

در موردین از برای رسول اکرم و پیغمبر مکرّم جایز بود هر اینه در چیزی از احکام توقف نمفرمود و چون در مسئله ظاهر
و لیکن توقف فرمود تا او در وحی دال بر اینست که اجتهاد از برای او علیّه جایز نبود **کتاب پنجم** آنکه اجتهاد جایز نیست
مگر عند فقدان التصرف و فقدان نصّ از برای نفع و مخالفت **کتاب ششم** آنکه هر گاه اجتهاد از رسول جایز باشد از
جبر شل نیز جایز خواهد بود پس در این صورت امان از شرایع مرفوع میشود و معلوم نخواهد بود که این شرایع از اجتهاد ^{شاید}
یا از خصوص الله پس چون ایند لایق بوضوح تمام دلالت دارند بر اینکه اجتهاد در حق نبیّه ما جایز نیست در حق مطلق نبیّه
اجتهاد جایز نخواهد بود بجهت عدم قول بفصل و قول فرفق مختلفه امت بر ما تمام نیست چنانچه قول فرفق مختلفه امت مسیح
بر وقت سابقها تمام نیست پس هر اینه و حدیثی که بحسب ظاهر مخالف است با دلّه مسطوره باشد در نزد اصحاب و مؤلفان یقیناً محلاً
بروم سر سخن پس گوئیم از دلایل مذکوره واضح و لایق کردید کالتمسّس فی وسط التّماء که بحالی و فرصتی نیست از برای احد از اهل
کتاب که مدعی گردد الهامیت هر کتابی از کتب عهدین را و با اینکه هر حالی از احوال مندرجه در این کتب الهامی میباشد و چون
از بیان مطالب فضول اربعه از برای مافراغت و اتمام حاصل مدیس از روی جرم و یقین به تاقل و توقف گوئیم که توره اصلیه
و همین انجیل اصلیه قبل از بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ضایع و مفقود گردیدند و آنچه الان موجود و منجمل
اهل کتابست از توره و انجیل منزله کتاباً ربّی میباشد که مجموع کرده است از روایات حداد فر و کاذبه و علمای اعلام از اهل
اسلام نمیکویند که کتب عهدین موجود بودند بر اصول خود بی تغییر و تحریف تا زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن
تحریف و زان واقع گردید عا شاکلا و اما کلام پولس بعضی مسائل از بر تقدیر صحت نسبت بسوی او و اضا قول و مقبول نیست
در نزد اهل اسلام زیرا که مشارالیه در نزد اهل اسلام از جمله کتّابین و خلاصین و اهل نذ و پر میباشد که در طبقات اولی نظر
شدند و اگر چه در نزد اهل ثلثت مقدّس است ولیکن مسلمین قول و از ایاک حجه نمخیزند و اما باقی حواریون بعد از عروج
علیه علیّه السلام با بمان مسلمین ایشان را مردمان صالح میدانند و معتقد نبوت در حق ایشان نیستند و اقوال ایشان در سبک
مانند اقوال مجتهدین صالح میباشد و احتمال خطا در اقوال ایشان میرود و از ابان فراتر است هم نقصان ایشان در مراتب ایمان
و ایشان ظاهر میشود از آنچه از ان ابان مبارکات که در سوره مائده است **ذَقَالِ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ هَلْ
يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً قَالَ أَتَقْوُونَ اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا نَبْرُهُمْ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ
نَطْمِئَنَ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَ نَكُونُ عَلَيْهِمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَ نَرَجِيهِمْ نَارِي سِي چنين میباشد ما دکن و قی
گفتند حواریون ای عیسی بن مریم هیچ ابا میتوانی پروردگار تو اینک فرود فرسند بر ما خوانی از آسمان گفت عیسی در جواب ایشان
بفرسید از خدا و مثل این سؤاها مکنید اگر شنید شماها مؤمن گفتند بخو اهی که بخوریم طعامی را از آن مائده و از ام که در دهان
ما و مطمن شود قلبهای ما و باشم بران از جمله کواهان انشی و از این حرفون من از چند موضع نقصان ایشان ظاهر میشود اولی
از قول ایشان **هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً** در قدرت پروردگار است **قَالَ تَقْوُونَ اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** که اغراض خود را
ذکر کردند در مائده اغراض جنائیه را مقدم داشتند بر اغراض روحانیه و گفتند **نَبْرُهُمْ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ نَطْمِئَنَ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَ نَكُونُ عَلَيْهِمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ** و از آنجا که
وَ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى الْخَوَارِثِينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِيَرَسُولِي نبوت ایشان ثابت نمیشود زیرا که نبوت قبل از ایمان نمیشود پس این
بمعنی الهام است مانند وحی است که خدا بمادر موسی و خل فرمودند **قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ الْيَتِيمَ
أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْخَلِّ عَمَّا سَلَّمَ** آنها را بقی نمیدانند چنانچه در پیش گفتیم و در اقوال ایشان احتمال خطا میرود و سندا ناچیل هم
مفقود است تا الخرفین ثانی و انجیل اصلی معنی که بعین این بوده است مفقود است و موجود الان نیز جز آنست و تا کون اسم مشریم
انهم معلوم نیست و بعد از هر اینها تحریف در این ناچیل واقع گردیده است که سبب ارتفاع امان و اطمینانست از اقوال ایشان
و در اینجا سبب بکر هم هست و ان اینست که در اکثر اوقات مراد مسیح علیّه السلام از اقوال او نمیدانستند چنانچه انشاء الله مفصلاً**

در تبیین سبب احکام شرعی

خواهد آمد و لوقا و مرفی از حواریین نیستند و الهامی بودن ایشان نیز ثابت نکرده است بدلیل قوی و توریبه در نزد سید
انسنکه موسی علیه السلام نازل شده است و انجیل هم انسنکه بعینی علیهم السلام فرستاده شده است در سوره البقره و لقد انزلنا
موسیٰ الكتاب و در سوره المائد در حق عبی بن علی علیه السلام و انزلنا الی انجیل و در سوره مریم فلا عن عبی علیه السلام و انزلنا
الکتاب بعنی انجیل و در سوره البقره و ال عمران مسطور است و ما اوتی موسیٰ و عبی بعض توریبه و انجیل و اما این تالیف
در سائل که الان موجودند توریبه و انجیل مذکور در قرآن نمیشاشند و واجب التسلیم هم نیستند در نزد مسلمین بلکه حکم آنها حکم
سایر کتب است از عهد عتیق مانند تورات و انجیل و سفر ملوک و امثال آنها که هر دو باقی از روایات آنها را اگر قرآن ضد بن نمود
پس مقبولست یفینا و اگر قرآن نکذب نمود پس مردود است بی شبهه و اگر قرآن ساکت باشد از ضد بن و نکذب پس مسکوت
عنه است اهل اسلام نه ضد بن مینمایند نه نکذب بقل الله تعالی فی سوره المائد خطا بالنبی و انزلنا الیک الکتاب
بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمنا علیه یعنی فرستادیم بسوی تو این کتاب را یعنی قرآن برایش
و درستی در حالی که ضد بن کنند و راست دارند است مرا انجیلی را که از پیش بوده از کتب منزله و نگهبانست بر کتب که غایت
ان میکنند از تغییر بعضی هر چه در آنها تغییر میدهند از وی راست میشود و گواه است بر آن کتب حق و حقیقت و در تفسیر
صافی و مهیمنا علیه ای رفیبا علی سایر الکتب بحفظه من التیور و در معال التزیل در ذیل تفسیر این آیه و معنی امانت
قرآن انسنکه قرآن امین است بر ما قبل خود از کتب پس هر چه خبر دادند اهل کتاب از کتابهای خودشان پس اگر در قرآنست
ضد بن کنند و الا نکذب کنند و سعید بن مسیب و حاکم گفته اند مهیمنا ای قاضیا و خطیبا گفته است رفیبا و خطیبا
و معنی هم این اقوال انسنکه هر کجا بیک قرآن بصدق او شهادت بدهد کتاب خلاست و الا فلا و در تفسیر مظهری اگر در قرآن
ضد بن کتب است پس ضد بن کنند و اگر در قرآن نکذب است پس نکذب کنند و اگر قرآن ساکتست شام ساکت باشد
بجهت احتمال صدق و کذب و در عبون انجاد الرضا علیه السلام و توحید صدق و کتاب حجاج و جلد چهارم از تجلوا الا نوا و تعلق
در حدیث مبایحه امام رضا علیه السلام با ارباب دین مخالف که رضا علیه السلام فرمود یا جاثلیق من انجیل نیدی از انجیل اول در حدیث
که مفسود شد در نزد که پیدا کرد بد و این انجیل را که از برای شما وضع نمود جاثلیق گفت ما انجیل را که نکردهیم مگر بکرد و نود
نازه او را پیدا کردیم بوختا و منی انجیل را از برای ما اخراج نمودند پس رضا علیه السلام فرمود چه فدی که معرفت هستی بر انجیل و علم
ان پس اگر امر این طور باشد که تو گمان میکنی چرا اختلاف کرده اید در این انجیل اینست و جز این نیست اختلاف در این انجیل است
که امر و زرد دست شماست پس اگر انجیل بر عهد اول بود اختلاف در آن نمیکرد بد الخ پس کلام امام علیه السلام صریحت در اینست که
انجیل اول مفسود کرد بد و این انجیل از بعد از جمله فخر غات و موضوعات میباشد و اختلاف معنوی هم در این انجیل میباشد
و اختلاف در این انجیل موجوده است و الا در انجیل اصلیه اختلاف نبود و در پیش دانستی که خودشان هم مفرزند که انجیل
اصلی مفسود کرد بد و در کافه در باب ولادت امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه حسم و الکتاب المبین انا انزلنا
فی لیل الی مبارکه الخ مردضرائی سؤال کرد از تفسیر این آیه در باطن حضرت فرمودند که تم محمد است صلی الله علیه و آله و سلم
و این در کتاب بود است و کتاب مبین امیر المؤمنین است و لیله مبارکه فاطمه زهراء علیه السلام و اما قوله فیها یفرق کل امر
حکم مفسود ائمه میباشد و بعد حضرت فرمود و این نزد شما در کتابها نیست که خلاف فرستاده است ان لر غیر و او غیرها
و تکفروا و فدیما ما فعلتم انتمی المخصا پس نظر و نامثل کنید در قول حضرت که صریحت در اینست که شما نصرا آنها کتابهای خودتان را
از فدیما الا لام تغییر و تحریف نموده اید و کافر کرده اید و در معدن الاسرار در مجلس نایزد هم که مجلس ذکر است از ابو حمزه
ثمالی از ایجعفر علیه السلام منقولست قال مکتوب فی التوریه الی لر بغیر ان موسیٰ سل رتیر فعال لدرت باقرت است منی فانجهت
ام بعد فا نادیک فاحی الله الیه یا موسیٰ اناجلس من ذکر فی الحدیث پس نظر و نامثل کنید در قول حضرت باقر علیه السلام که فرمودند

در بیان اثبات تغییر کتاب

مکتوبست در فوراً نیکه تغییر نیافته است پس ازین قول معلوم میشود که این توزیر تغییر یافته است و ازین قبیل اخبار بسیار داریم که اگر بخوانیم همه را جمع کنیم یک کتاب بزرگی خواهد بود و از هر آنها معلوم میشود که این توزیر و انجیل تحریف گردیده اند و این حق و صدق است هیچ شکی و شبهه در آن نیست و بطریق خاصه بخاری حدیثی از ابن عباس در کتاب التهاذات باسناد حدیثی ذکر کرده است و در کتاب الاعضام باسناد دیگر و در کتاب رد بر جهیمیه باسناد و ما از دو کتاب اخیر با عبارت فسطاطه نقل بنمایم پس گوئیم در کتاب الاعضام کف نسلون اهل الکتاب من اليهود والنصارى والاسفهام انکار عن شئ من الشرایع و کتابکم القرآن الذی انزل علی رسول الله صلی الله علیه وسلم احدثا قرب نزول الیکم من عند الله فالحدوث بالتسبه الی المنزل علیهم و هو فی نفسه قدیم تفرؤن محضاً خالصاً لربیب بضم اوله و فتح المعجمه لخط فلا یطرف الی غیره و لا تبدل بخلاف التوریه و الانجیل و احدثکم سبحانه و تعالی ان اهل الکتاب من اليهود و غیرهم بدلوا کتاب الله التوریه و غیره و کتبوا بآبائهم الکتابه و قالوا هو من عند الله لیس ترا به ثمنا قلبلا الی الا بالتحقیق لا یهیکم ما جاء کر من العلم بالکتاب و السنه عن مثلهم یفزع الیکم و سکون الشین و لای ذر عن الکثیره فی مسائلهم بضم المیم و فتح الشین بعدها الف لا والله ما رأینا منهم رجل یسئکم عن الذی انزل علیکم فانتم بطریق الاولی ان لا تسئلوه انتم فی حاصل مفاد بقاره چنین میباشد چگونه سوال بنما شد شما مسلمانان اهل کتاب یعنی از یهود و نصاری از چیزی از شرایع و کتاب شما فرانس که خدا از ابر پیغمبر خود فرستاد اقرب نزول میباشد و شما از اینه انیدخ اص یعنی تغییر و تحریف و تبدیل بخلاف توزیر و انجیل که آنها تغییر و تبدیل کرده اند و خدا شما را خبر داده است که اهل کتاب از یهود و نصاری ایشان کتاب خدا یعنی توزیر یا تغییر و تبدیل نموده اند و بدست خود کتاب را میسوزند و میگویند ما را جانب خداست از برای جلب منفعت طلبه و نبوت علیه السلام که شما مسلمانان را بد کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نمیکند شما از سوال کرده اید ایشان از شما سوال نمیکند شما بطریق اولی باید سوال نکنید و در کتاب رد بر جهیمیه با معشر المسلمین کف نسلون اهل الکتاب عن شئ و کتابکم الذی انزل الله علی نبتکم صلی الله علیه وسلم احدثا لاخبارا بالله عزوجل لفظاً او نزولاً و اخباراً من الله تعالی محضاً لربیب لطفه غیره فحدثکم الله عزوجل فی کتابه ان اهل الکتاب قد بدلوا من کتاب الله و غیره و فکتبوا بآبائهم فاذا بود ذرا کتب بشیر الی قوله تعالی یکتبون بآبائهم الی بکتبون قالوا هو من عند الله لیس ترا به ثمنا قلبلا عوضاً یسئرا اولاً یفزع الی او و یهیکم ما جاء کر من العلم عن مثلهم و اسناد المحی الی العلم جاز کاسناد النقی الیه فلا والله ما رأینا رجلاً منهم یسئکم عن الذی ارسل الیکم و لکنتم الیکم فله نسلون انتم منهم مع علمکم ان کتابهم محرف انتم فی حاصل این قول همانست که در قول سابق بیان شد که کتاب اهل کتاب غیر و تبدیل و تحریف است و اهل اسلام نباید با اهل کتاب رجوع نمایند و صاحب انجیل من حرفت الانجیل در باب دوم از کتاب خود در حق این انجیل را بعد مشهوره چنین گوید انها لیس هی الا ناجیل الحقه المبعوثها الرسول المنزله من عند الله تعالی انتمی کلامه بلفظ یعنی اینها انجیل حقه و منزله از جانب خدا و مبعوث با آنها رسول خدائی باشند بعد در باب مذکور گفته است و انجیل حق است که هیچ بان نطق کرده است انتمی بعد در باب نهم در بیان فضایل نضار چنین نوشته است و قد سلمهم پولس هذا من الذین بلطف خدا عم از دای عفو لم فاید که کل ما یلبی الیها و قد طس هذا الخبث رسوم التوریه انتمی کلامه بلفظ حاصل مفاد این کلام بقاری چنین میباشد پولس دین نصاری را سلب و غارت نمود بلا طایفه انجیل زیرا که در بعضی ایشانی قابل هر چیزی نیست که بسوا آنها القام بشود و این خبث رسوم توزیر را هو نمود پس بالضر الحضر این حال را انجیل انکار بنما بد و پولس زام خبثه میگوید بجای انتمی علمای اهل اسلام از شهر و سستی فتوای ایشان اینست که کتب عهدین از توزیر و انجیل تغییر و تبدیل یافته اند و این توزیر و انجیل همان توزیر و انجیل هستند که عوشی و عینی علیهم السلام نازل شده اند بخصوص ان علمای که در کتبها نوشته اند از شهر و سستی مانند صاحب سبب الامه و مفتاح التوبه و غیره از همین علمای اهل سنه ترضیح کرده اند در این باب و کتب موجوده الان و انکار نموده اند و فخر الرازی در کتاب خود اسمی بالمطالب العالمیه در فصل چهارم از

در بیان اثبات تغییر کتاب

در کتب مقدسه عهد

ضم ثانی از کتاب النبوة گفته است و افتاد عوہ عیسی علیہ السلام کما تری فی الاثر الاقلیل وذلک لا تاخضع بانه ما دعی
الی دین الذی یشول به هؤلاء النصارى لان القول بالاب والابن والتثلیث اشیاء کفر وافتح اقسام الجبل ومثل هذا
لا یلیق باجهل الناس فضلا عن الرسول للعظم المعصوم فعلنا انما ما کانت دعونه الیه الی هذا الدین الخبیث واما کانت دعوت
الی التوحید والتزبیه ثم ان تلك الدعوة الشهرة الیه بل یثبت مطونه غیر مرتبه فثبت انہ لریضه لدعونه الی الحق اثر انہی کلامه
بلفظه حاصل معصود بغار سوچین میباشد و افتاد عوہ عیسی علیہ السلام کما تری فی الاثر الاقلیل وذلک لا تاخضع بانه ما دعی
ما یضین دارهم کدعوه مسیح باین دینی که نصرا آنها گویند نبوده است زیرا که قول باب و ابن و تثلیث اشیاء کفر وافتح اقسام الجبل
ومثل این امر جاهل ترین مردم سزاوار نیست فضلا از رسول معظم معصوم پس دانستیم که دعوت مسیح بسوی این دین خبیث نبوده است
البته و دعوت انبیا و نبی که دعوت توحید و تزبیه و ان دعوت هم ظاهر شده است البته بلکه مطوی و غیره و مانند است پس
کردید که اثری از برای دعوت مسیح بسوی حق ظاهر شده است البته و قرطبه در کتاب خود المعنی بکتاب اعلام علماء دین النصارى
من الفساد والارهاق در باب بیستم چنین گوید بدرستی کتابی که نصاری در دست دارند و از اسمی با انجیل مینامند آن انجیل نیست که
خدا در لسان پیغمبرش صلی الله علیه و آله وسلم در حق آن فرموده و انزل التوریه و الانجیل من قبل هدی للناس انصفه
پس ازان اقامه دلیل نموده است بر این دعوی و اثبات کرده است که حواریین انبیاء و معصوم از قلط نبوده اند و آنچه ادعا کرده اند
نصاری از کرامات ایشان چیزی ازان منقول بنوا تر کرده است بلکه اخبار احاد و غیر صحیح میباشد و هر گاه ندانیم معنی حق فضل را
باز دلالت بر صدق و نبوت ایشان ندارد و در جمیع احوال زیرا که ایشان مدعی نبوتند از برای خود نبوتند بلکه ادعای تبلیغ از جانب حق
میسودند پس ازان گفته است پس ظاهر شد ازین بحث که انجیل مدعی حق انجیلی که نصاری ادعا مینمایند منقول بنوا تر نیست و دلیل
هم بر عصمت قائمین ازان قائم شده است پس جایز است نسبت قلط و سهو بر قائلین ازان پس علم ازانجیل حاصل نمیشود و در قلبه ظن بر
الغاث ازان نمیشود و در مقام احتجاج اعتماد ازان نیست و همینقدر در حقان و بیان قبولی تحریف و عدم وثوق بضمون ازان کتاب نیست
ولیکن مع ذلك بعضی از مواضعی که در آنها غلط واقع گردیده است مثل مینا ایم انهم بعد مواضع متکوره و افضل نموده است پس ازان
گفته است ازین بحث صحیح حاصل شد که توری و انجیل وثوق بضمون آنها حاصل نمیشود و استدلال بانها صحیح نیست زیرا که غیر تواتر
و قابل تغییر بوده اند و دلالت نمودیم بر بعضی از آنچه واقع شده است در آنها و زمانیکه جاز شد مثل این امر از تغییر و تحریف جدا بود
کتاب و حال آنکه مشهورترین کتب و اعظم و مستند دانات یهود و نصاری میباشد پس ظن بود در غیر ایند و کتاب از سایر کتابهای
ایشان چیزی نخواهد بود که بانها استدلال مینمایند از کتابهای که شمره و انسابا الی الله مثل این دو کتاب نیستند فعلها لسان کتب
اولی بعد تواتر و قبول تحریف میباشد از جهت کلام قرطبه تمام شد و مقرریمی که در قرن هشتم از قرون رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم بوده است در مجلد ازان از تاریخ خود در ذکر تواتر اخبار آنها قبل از تاریخ فبط بوده اند چنین گوید که ازانکه توری ایشان
بعده از خلیف است و مشایخ آن مسیح کان میباشد هفتاد و نوا آنها که در دست ایشانست تغییر می و تحریفی و تبدیلی در آنها واقع نگردیده
و یهود خلاف این را گویند و ساعریه گویند که توری ایشان حق است و ما عدای ازان باطل و در اختلاف ایشان چیزی نیست که موجب
ذوال شک باشد و نظیر این اختلاف بعین فیمابین نصاری نیز میباشد در انجیل زیرا که از برای انجیل در نزد نصاری چهار نسخه است
مجموعه در مصحف فاطمکی انجیل هفت دهم از برای مرفس سمار برای اوقا چهارم از برای بوخنا هر کدام از این چهار نفر انجیل نالیف نموده
بر حسب دعوت در بلاد خود و این چهار انجیل مختلفند باختلاف کثیر حتی در صفات مسیح و اتمام دعوتشان و وقت صلیب بنابر زعم ایشان
و در نسبت مسیح ایضا و مع هذا در نزد جمیع اصحاب تریبون و اصحاب باین و بجان انجیلی است بعضی از مخالفان این الجبل است و از برای
اصحاب مانی انجیلی است علیحد و مخالف اعتقاد نصاری است از اول تا آخر و کان مینامند که ان صحیح و ما عدای ازان باطل است و از برای
ایشان ایضا انجیل است المسمی با انجیل السبعین نسبت ازان بنام داده میشود و نصاری و غیر ایشان متکرران هستند و زمانیکه

لورده

امروز اختلاف فیمابین اهل کتاب همین باشد که دینی و ادب برای قیاس و رأی هم مدخلی نباشد در تمیز حق از باطل متنوع
 و قوت بر حقیقت از جانب ایشان و اعتماد بر اقوال ایشان نیست آنهمی کلامه ملخصاً و صاحب کشف الفنون عن اسامی
 الکتب و الفنون در بیان انجیل چنین نوشته که بپسند که خداوند تبارک و تعالی او را فرستاده است به عیسی پسر مریم و علمای
 پیران در ذکر کرده است بودن این انجیل را بعد از انجیل اصلی بعبارت طولی و بعد گفته است و انجیل عیسی علیه السلام آوردن انجیل بود
 نافع و اختلاف در آن نبود پس ایشان دروغ گفتند بر الله سبحانه و تعالی و بر پیغمبر خدا عیسی علیه السلام انجیلی و صاحب هلال انجیل
 در احبوه اليهود و النصارى گفته است بدین معنی بن ثور است که در دست یهود است در آن از زبانه و تحریف و نقصان چیزی نیست که
 بر زبان سخن در علم غنی و پوشیده نیست و ایشان میدانند که اگر این در روزانی که خدا بموسى فرستاده است نبود و در انجیل که
 خدا بعیسی فرستاده چون در انجیل که خدا بعیسی علیه السلام نازل فرمود فاصله مصلوبیت انبیا کوار میشود و حال آنکه چنین امری
 واقع نشده است و اینکه فلان و فلان امر بعیسی رسیده و این که بعد از سه روز از قبر برخاست و غیر ذلک از چیزها شکی از کلام
 مشایخ نصاری است آنهمی و بعد گفته است غیر واحد از علمای اسلام ذکر کرده اند آنچه بر آنکه در این کتب است از تفاوت و
 زیاده و نقصان و اگر خوف تطویل و فساد آنچه هم است نبود قدر کثیری از اختلاف و تناقض را ذکر میکردیم آنهمی بشخص ما
و مؤلف گوید هر کسی با دقت و فاعل همین باب اول را از کتاب پنجمی بر ملاحظه نماید از برای اظهار و آشکارا میکند صد
 اخبار ائمه اطهار و دعوی علمای اعلام از اهل اسلام کالتسلسل علی رابعه النهار حاجت بطویل کلام نیست و در صورتیکه مدلل
 ساختیم که کتب مفدسه در نزد یهود و نصاری سند صحیح ندارند و اصول آنها هم مفقود است و اغلاط و اختلافات کثیره نیز
 در این کتب موجوده الان میباشد پس خلاصه ادعای مشایخ انجیلیها و کاتبی و شافعی بر ثبوت رسانیدیم لهذا این مطلب را
 گذشته بی فائول و توقف مرکب مطالب باب دوم پیشوانسیم شدنهاست چون بعضی از مشایخ انجیلیها صاحب میزان الحق
 و غیره و غیره در بعضی اوقات با از جهه تفهیم معنی نوذیر و انجیل با از جهه عدم و قوت از کلمات قدماى مسیحیه و با از راه
 و کج حجتی با از راه مغالطه بر عوام مسلمان که وفوف از کتابهای الهان دارند و با از جهه عدم دیانت و غلبه کفر و نجاست بعضی از
 مبتدیانند لهذا منحن شمرم که تشبیه تمام بر دو معادله دیگر از مغالطه های آنها **مغالطه اول** علمای پر و تشنه
 میشوند که سند یافت میشود از برای این انجیل در قرن اول و دوم زیرا که شهادت داده است بوجود این انجیل کلیمینس
 دوم و ایگناثیوس و غیرها از علمای که در قرن اول و دوم بوده اند **مغالطه دوم** آنکه مفسرین انجیل خود را با غایت پطرس
 نوشت و لوقا با غایت پولس و پطرس و پولس صاحب الهام بوده اند پس این دو انجیل با این اعتبار الهامی میباشد هر چند که مفسرین
 و لوقا از حواریین و صاحب الهام بوده اند بلکه مفسرین شاکر و پطرس و لوقا شاکر و پولس میباشد پس **در جواب این مغالطه**
اول گوئیم که سند متنازع غیر در میان مسلمان و شیما مسیحین سند معتدل است همان عبارات از آنست که شخص مؤلف که بیک
 واسطه یا بوساطه چند از شخص مؤلف دیگر نقل و روایت کند که فلان کتاب از تصنیفات فلان حواری و یا فلان نبی و پیغمبر است
 و این کتاب را بنام ما زده فلان شنیدم و یا بر او خواندم و یا اینکه اقرار نمود در نزد من که فلان کتاب از تصنیفات منست بشرط
 اینکه واسطه و وسایط از مؤلفین و جامعین شرط روایت باشند پس گوئیم که مثل این سند در نزد اهل کتاب یافت نمیشود
 از آن طرف دوم و ابتدای قرن ششم بمصنفین انجیل و مراد از این سند را خواستیم و کتب اسناد ایشان را مطالعه نموده و معلوم
 نرسیده ایم الان هم چنین سند میخواهم و هر کس مدعی است فعلیه البیان و در اغلب اوقات تشبیه این اعتبار میباشد که این سند
 کذابی در نزد ما یافت نمیشود بجهت وقوع حوادث عظیمه در قرن اولی از فرغهای مسیحیه تا سیه صد و سیصد سال هر وقت سند
 خواستیم خواه در باب جاهلیت و خواه در اسلام عدل ایشان در فضائل سنن این کتب همین است پس مگر گوئیم که این سند
 در کلام کلیمینس نام اسفند بود و ایگناثیوس نام و غیر ایشان از قدماى علمای مسیحیه یافت نمیشود تا آن طرف دوم یعنی صد و

بایست که اناجیل را بعد

از میلاد مسیح و منکر ظن و تخمین نیستیم و نمیکوئیم که ایشان کتابهای خودت را معصومین منسوب نمایند بظن و فراین ابضا بلکه کوئیم ظن و فراین سندیست قال الله عز وجل اجنبوا کثیرا من الظن و قال ايضا ان یسبحون الا الظن و ان الظن لا یغنی عن الحق شیئا در فصل دوم از همین باب کتبت استناد این کتب را معصومین دانستی و اشتهار این اناجیل را در آخر فرزندانی و نا ابتدای قرن نهم و ما بعد از انکار غیبت ائمه ولی مشهرت نافسه قابل تحریف و غیر مانع از آن بلکه اقرار غیبت مشهرت نافسه غیر انصاف تحریف چنانچه در باب دوم خواهد آمد انشاء الله و حال احوال کلیمس و اکاشوس را از برای نو برادر و عزیز میان کم نام از برای بوظاهر روشن کردیم که من بعد در مغالطه واقع نشوی پس کوئیم بل **انکه** منسوب نمایند بکلیمس نام اسفند دوم بلیک کوئیم که از آن جانب کلیسای قریبتین نوشت و در سال تحریف کتبهها اختلاف دارند ان کثیر بری گوید که این سال یعنی سال تحریف فیما بین شصت و چهار و هفتاد بوده است و لیکرک گوید که سال شصت و نهم بود از میلاد و دیوین و قلی منت گوید که کلیمس اسفند نشد تا ساله نود و یک و با ستم نود و سه و زما سنکه اسفند بود تا این وقت پس در قول سابق چون جنادون میباشد و مختار مودخ و لیم میورا اینکه سنه تحریف نود و پنج بوده است و مختار مفسر در ذکر سنه نود و ششم است و مانع نظر از این اختلاف نموده و گوئیم که سال تحریف بنا بر زعم خودشان از نود و ششم بالا نهم و دو اتفاقا بعضی فقرات اسفند مذکور موافق افتاده است با بعضی فقرات انجیل ازین اناجیل را بعد معارف در بعضی مضامین پس حکما ادعا مینمایند که کلیمس ازین اناجیل نقل نموده پس معلوم میشود که این اناجیل در آن زمان بوده اند پس کوئیم این ادعا باطل و غیر صحیح است و **وجوه** و **جملات** آنکه از توفیق در بعضی مضامین نقل لازم نیاید و الا لازم میباشد که ادعای کسانی که علمای پر دشتنشان از راه تنقیح مجلد مینمایند ادعای واقعی و صحیح است زیرا که ایشان مدعی هستند که اخلاق حسنه که در انجیل است از کتابهای حکمای بت پرستان نقل شده است صاحب کیسوس و او گوید که اخلاق فاضله که در انجیل یافت میشود و تا بیان مسیح بانها افتخار مینمایند لفظا بلفظ از کتاب اخلاق لگنیوس ششصد سال قبل از میلاد مسیح بوده است منقول کرده است مثلا در خلق (۴۴) از کتاب بنو چنین گوید رفتار و معامله کنیده با دیگری چنانچه دوست میدارد بدکار و با شما بکند و شما محتاج باین خلق میباشد فقط و این اصل جمیع اخلاق است و در خلق (۴۵) چنین گوید مرگ دشمن خود را طالع میباشد زیرا که این مطلب عبت و بیفائده است و حیات او در قدره اتم است و در خلق (۴۶) گوید احسان کنیده بکسی که دشمنها احسان کرده است و بدی نکند در حق کسی که دشمنها بدی کرده است و در خلق (۴۷) ممکنست ازین اناجیل از دشمن بدون انتقام و خیا لا تطبع دوام ندارد انهی کلامه و هکذا اصابع خوب در کتابهای حکمای هند و یونان و غیر ایشان از بت پرستان یافت میشود و **جملات** آنکه کلیمس هرگاه نقل ازین اناجیل کرده بود که حاله نقل او در اصل تمامی مضمون مطابق بود لیکن مطابق نیست پس مخالفت در مضمون ادل دلیل و اقوی شاهد است بر عدم نقل او ازین اناجیل بل هرگاه نقل او ثابت شود پس کوئیم از اناجیل دیگر نقل نموده است که در زمان او غیر ازین اناجیل را بعد موجود بود چنانچه اناجیل اقرار نمود در حق فخره که نیاره و تا سمانی نقل نموده است و در پیش گذشت و **جملات** آنکه کلیمس ازین اناجیل بود و در احوال و احوال مسیح و وفوف تمام داشت مانند وفوف مرثی و لوقا پس ظن غالب آنکه نقل او مانند نقل این دو نفر از او یا نیست که در حفظ آن نیز ازین اناجیل بل اگر در کلام او تصریح بنقل شده بود این ادعا در محل خود بوده لیکن تصریح بنقل در کلام او نیست پس این ادعا از قسبین بیجا و بیفائده و تحکم صرفست و ماددا بموضع بر وفوف عدد شلث سه عبارتا از مکتوباتنا و نقل مینمایم **عبارت** اول که هر کس عیبی داد دوست میدارد پس بر وصفت او عمل نماید انهی متتر جوتس مدعی است که کلیمس این فخره را از اثر (۱۵) از باب (۱۴) از انجیل یوحنا نقل نموده است انهی و ابر مذکوره در انجیل یوحنا این نحو مستور کرده است (۱۵) اگر شما را بد دارید بحکام مرا نگاه دارید موافق فارسیه مطبوعه است و موافق فارسیه مطبوعه است اگر مراد دوست دارید و صائبا ای مرا نگاه دارید انهی پس این مدعی ادعای نقل نموده است بجهت مناسبتی که در مضمون عبارتین یافت میشود و لیکن فرق بین عبارتین

جواب مغالطه قسین

منظور نکرده است و این ادعا تخم صرفست بوجه سه گانه که مذکور شد بلکه غلط است زیرا که دانستی که تحریر کلمتین از
نود و شش تا بالا نهم و دینا بر جمع افوال و بنا بر رای خود مدعی بوختا انجیل خود را در سنه نود و هشتم نوشتن است پس چطور
اینفقره بنا بر زعم مدعی از انجیل بوختا نقل شده است لیکن بحث اثبات سدا این بچاره را بوم باطل انداخته است و هورن مفسر
در صفحه (۲۰۷) از جلد چهارم از نفس بر خود المطبوع مستند گفت که بوختا انجیل خود را در سنه نود و هفت تحریر نموده است بنا
بر بخار کرپزاشتم و اقی فانس و ذاکر مل و فیر شپس و لکلرک و لشیب ناملائن از مناخرین و در سنه نود و هشتم بنا بر بخار
مستور چون انتهای کلام علاوه بر این امر بدیهی است که محبت صادق کسی است که عمل بوسبت محبوب نماید و اگر کسی عمل ننمود
او کاذبست در ادعای محبت و لا رد از مفسران صاف کرده است و در صفحه (۱۴) از جلد دوم از نفس بر خود المطبوع مستند گفت
بدوستی من چنین مینماید که در این نقل شهر است زیرا که کلمتین سبب و عطف حواریین و صحبت ایشان مبدانست که اقرار بعشق
مسیح واجب میکند بر مردم عمل را بوضای ان انتهای عیاشی مرقس در باب سیزدهم از مکتوب خود با این نحو نظیر نموده است
میکنم چنانچه مکتوب است زیرا که روح القدس باین نحو گفت که انسان غافل بر عقل خود افتخار نمیکند و الفاظ رب عیسی را بخاطر
آورده شود که آنها را در جن تعلیم علم و مجاهدت چنین فرمودم که بنده تا بر شما ها رحم کرده شود عفو کنید تا از شما ها عفو کرده شود
چنانچه یاد بکنان بکنید تا شما ها کرده میشود چنانچه عطا میکند شما ها عطا خواهد شد چنانچه جزا میدهد جزا میدهند چنانچه
چنانچه بر شما ها نرتم کرده میشود و بیکلی که میدهد همان بکل پس بکنید تا انتهای پس اهل ثلثت ادعای مینماید که کلمتین
این عبارات را نقل نموده است از ایه (۳۶) و (۳۷) و (۳۸) از باب ششم از انجیل لوقا و از ایه (۱) و (۲) و (۱۲) از باب هفتم از انجیل
متی و عبارات لوقا موافق فارسیه مطبوعه مستند با این نحو نظیر گردیده است (۳۶) پس دهم شود با انچه نیک پدیدر شمار چیست (۳۷)
و عیب جوئی نتایج که بر شما عیب نخواهند جست و تخم بر کسی ننماید که بر شما تخم نخواهد شد بیامرزید تا امر زبده شوید (۳۸)
بدهد تا داده شود شما را و پیمان خوب طپانید چنانچه و لبر نرشد تا بدامن شما خواهند ریخت که پیورده خواهد شد برای
شما به پیمان که می پیمانید انتهای و عبارات متی باین نحو ترجمه یافته است (۱) حکم میکند تا بر شما حکم نشود (۲) زیرا که بان طریقیکه
حکم میکند حکم بر شما خواهد شد و همان پیمان که می پیمانید برای شما پیورده خواهد شد (۱۲) پس هر چه خواهدش را بیکه مردم
تا شما بعل آوردن شما نظر باینسان سلوک نمائید که بهین است شریعت و رسائل رسل انتهای عیاشی مرقس در باب (۳۶)
از مکتوب کلمتین باین نحو ترجمه یافته است بخاطر بیابا و در الفاظ رب مسیح از آنرا که او فرمود و ای برانسانیکه گناه از او صادر
میشود که بهتر بود از برای او که از ما در زانیده نمیشد از اینکه از بت نماید یکی از کسان را که من ایشان را اختیار نمودم و بهتر بود
از برای او که سنگ سیاقی در کردن او انداخته شود و در فرود با غرق شود از اینکه از بت کند یکی از اولاد صغار مرا انتهای
کلامه پس ادعای مینماید که کلمتین این عبارات را نقل کرده است از ایه (۳۶) از باب (۲) و ایه (۶) از باب (۱۸) از انجیل متی و ایه
(۳۲) از باب (۹) از انجیل مرقس و ایه (۲) از باب (۱۷) از انجیل لوقا و این آیات باین نحو مرقوم گردیده است ایه (۳۶)
از باب (۲) از انجیل متی (۳۶) بدرستیکه فرزندان انسان چنانچه بجهت روی مضر شده است هر دو لیکن و ای برانکسب که فرزند
انسان بواسطه وی تسلیم کرده شود که بجهت روی سهل بودی که زانیده نمیشدی ایه (۶) از باب (۱۸) از انجیل متی (۶) و هر که
یکی ازین اطفال صغار که معتمد منند صدمه رسانند و زانیده است که سنگ سیاقی در کردن وی معلوق باشد و در فرود دریا
غرق گردد و ایه (۳۳) از باب (۹) از انجیل مرقس (۳۳) هر کسب که یکی ازین حقیران را که معتمد منند بلغزاند و پراهنر است
که سنگ سیاقی در کردن او انداخته شود و در دریا افکنند کرد و ایه (۲) از باب (۱۷) از انجیل لوقا (۲) و بهتر است ادعا
که سنگش بگردن او او بچند دریا بش در اندازند از اینکه یکی ازین اطفال را بلغزش در از انتهای و لا رد نرود و صفحه (۳۷) از
جلد ثانی از نفس بر خود المطبوع مستند بعد از نقل عبارات کلمتین و نقل عبارات انجیل چنین رقم نموده است الفاظ را از

در بیان کلمات مجمل

المجمل متعدده در مقابل فعل نمودم تا از برای هر شخص معرفت خوب حاصل شود لیکن رای عام اینست که جزو اخبار ازین عبارت
 یعنی عبارت کلمینس نقل شده است ذاب (۲) از باب (۱۷) از انجیل یوحنا انشی مخفی نماید که دو عبارت مذکوره از مکتوب
 کلمینس از اعظم عبارات است در نزد کسانی که ادعای سند نمایند از برای انجیل و لذلک پیلی همین دو عبارت گفتا کرده اند
 لیکن این ادعا غریب و باطل است زیرا که کلمینس هرگاه از انجیلی ازین انجیل نقل نموده بود با هم منقول عنه تصریح مینمود
 و اگر تصریح نمینمود پس لا اقل از اینکه عبارت را بعینه نقل میکرد و هرگاه عبارت را بعینه نقل نکرد لا اقل منقول بامنفول
 عنه موافق بود باعتبار معنی تماماً و حال آنکه یکی از اموزات مذکوره یافت نمیشود نه تصریح با هم منقول عنه کرده است و نه
 عبارت او با عبارات انجیل موافقت دارد و نه تمامی مضمون عبارتین موافقت دارد پس چگونه عظمه نقل میشود و لوقا چه
 ترجمی دارد بر کلمینس و حال آنکه هر دو ایشان از تابعین میباشند و واقفند از حال احبسی علیهم السلام با سماع از حواریین و کتب
 دیگر که مسیح زاملاقات کرده بودند و هرگاه اعتراف بنقل نمایند خواهیم گفت که این دو عبارت را از انجیل دیگر نقل نموده اند
 چنانچه در فقه صوتی آسمانی از انجیل دیگر که اسمش معلوم نیست نقل نموده است چنانچه از کلام اکتارین در پیش دانستی و
 انصاف کرده است اسفند پیرس و افراد کرده است بعدم نقل و گفته است کلمینس ازین انجیل نقل نکرده است و لا رذرت
 در مجلد دوم از نفس بر خود در حق عبارتین مذکورین باین نحو مرقوم نموده است بدرستی کسانی که مضاجبت نمودند حواریین
 و سایر مریدین رب ما را واقف بودند از مسائل و احوال رب ما چنانچه صالحان انجیل واقف بودند زمانیکه تا اوقات ایشان
 دیدیم مشکل واقع میشود در اکثر اوقات ما ذامی که نقل صریح و ظاهر را آشکار نباشد و مشکل مذکور در این موضع ایست که
 کلمینس در این دو موضع ان کلام مسیحی که مکتوب است نقل مینماید و مانند مکتوب میشود و اهل قرینس را الفاظ مسیحی را که او
 ایشان از حواریین و سایر مریدین رب ما استماع نموده بودند پس بخند لیکرک اول و اسفند پیرس ثانی است و من تسلیم مینماید
 که انجیل ثلثه اول تا لیت کرده بود پس ازین وقت پس هرگاه کلمینس از انجیل ثلثه نقل نماید ممکنست اگر چه مطالبه
 نامه در لفظ و عبارات یافت نمیشود لیکن این امر که کلمینس نقل نموده است تخفیف سهل نمیشود زیرا که کلمینس شخص واقف
 بود ازین امور بوفوف جید قبل از نالیت بن انجیل و ممکنست بعد از نالیت بیان او اموزان مذکوره را که واقف بود از
 انها بوفوف نام بنا بر ظاهر تیکر داشت قبل از نالیت انجیل بدون رجوع با انجیل باشد الا اینکه بعضی خوب بصدق انجیل در این
 دو صورت حاصل میشود زیرا که امر در صورت رجوع ظاهر است و افتاد غیران یعنی در صورت عدم رجوع پس صدق انجیل
 ظاهر و آشکار میگردد و اینها از الفاظ او موافقت دارد با الفاظ انجیل و مشهور بود بچستی که او اهل قرینس عالم بودند و انما
 پس از برای ما جرم حاصل میشود باینکه از باب انجیل الفاظ مسیحی را نوشته اند که تعلیم نمودت ما ان الفاظ را وقت تعلیم دادن علم
 و ریاضت حقا و صدقا و این الفاظ لایست که در کمال ادب حفظ شود اگر چه در اینجا مشکل هم نباشد لیکن معذلک خیال میکنم که در
 اکثر افاضل موافق باشد با رای لیکرک بلی موعظه میکنند پولس در ذاب (۳۵) از باب (۲) از کتاب اعمال باین نحو (۳۵) و بخاطر ذاب
 سخنان خداوند عیبی را که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تراست و من جازم که عموم تسلیم دارند که پولس از مکتوب نقل نکرده بلکه
 الفاظ مسیحی نقل کرده او ایشان واقف بودند از انها لیکن لازم نمیشود ازین طریق رجوع فهمیده شود تا ما باین نحو بلی ممکنست
 استعمال این طریق در مکتوب غیران و مای پیغم که پوی کارپ اینطریق را استعمال مینماید و الغالب بلکه متیقن اینست که از انجیل مکتوب
 نقل مینماید انشی کلام درین کلام اینمقتضای ظاهر میشود که جز ما ثابت نمیشود در نزد علمای ایشان که کلمینس ازین انجیل نقل کرده
 باشد بلکه کسانی که مدعی نقلند ظناً ادعا مینمایند و جازم نیستند چگونه مینوانند جرم نمایند و انانی در بعضی مضامین دلیل نقل
 نمیشود و قول مفتر بعضی چند بصدق انجیل در هر دو صورت حاصل میشود و مردود و باطل است بلکه این امر موجب شک کلی است
 زیرا که در صورتیکه کلام مسیحی همین باشد که کلمینس نقل کرده است و حال آنکه میبینی که کلام او باب انجیل با کلام او تفاوت دارد

اینقدر حاصل میشود که ارباب اناجیل کلام مسخر را در موضوع باز کرده و نقصان نقل کرده اند پس نقل ایشان در مواضع دیگر هم
 همین طور خواهد بود پس همان دلیلی که مفسر بر صمدی اناجیل قائل نموده است دلیل شک در تمای اناجیل خواهد بود پس معلوم شد
 که ارباب اناجیل اقوال مسخر را درست نقل ننمایند و با قطع نظر ازین باز میخوانیم بگوئیم که از کلام کلیمس هینقدر معلوم میشود که
 این فقرات در این اناجیل از کلام مسیح است و از کلام اولاد نمی آید که تمای منقولات اناجیل از کلام او باشد زیرا که اشعار بعضی
 اقوال مسلم اشعار سایر اقوال نمیشود و الا لازم میاید که سایر اناجیل که در نزد تابعان مسیح نیز صادر باشند بشهادت
 کلیمس زیرا که بعضی فقرات از مکتوبات اناجیل کاذبه موافقت دارد و بعضی از آنها لازم میاید که گاهی بیست و شش فقره است
 قبل از مسیح بوده اند کلام مسیح باشد بشهادت کلیمس بجز موافقت در مضمون و معلوم است که غافل از حرف دانمیزند و قول مفسر
 که تمای بینیم که پولکار با بنظرین را استعمال مینماید آنچه مردود است زیرا که او نیز از تابعین خواریتین است مثل کلیمس پس حال
 پولکار با مانند حال کلیمس میباشد پس نقل او از اناجیل مظنون بظن غالب هم نخواهد بود فضلا از این بل که جایز است که حال او
 در استعمال این طریق مانند حال مقدس التصاری پولس باشد و چون حال کلیمس را که اعظم شهود است دانستی حال حکایت کم از
 برای تو حال شاهد دوم را یعنی احوال آکا ثوس را که او نیز از تابعین خواریتین است و اسقف بود در شهر انطاکیه که در نزد مفسر
 در جلد ثانی از نفس خود نوشت که بوسیله بیس و چیروم هفت مکتوب از برای آکا ثوس ذکر کرده اند و غیر از اینها مکتوبات دیگر نیز
 با او میباشد و جهود علما آنها را از جمولات میدانند و ظاهر در نزد من نیز همین است و این هفت مکتوب دو نسخه دارند یکی بزرگ
 و دیگری کوچک و اعتقاد کل الامسوس سن و دو و با چهار نفر از تابعین او که نسخه بزرگ زیاد شده است بدان و نسخه کوچک
 قائل است که منسوب به او بود و من هر دو نسخه را با معان مقابله کردم پس از برای من ظاهر داشت که بزرگ که نسخه صغیره بالحاظ و زیاد
 کیره شده است نه اینکه کیره بحدت و اسقاط صغیره کرده است و منقولات فدما ایضا موافقت دارد با صغیره بمناسبت ثامه
 بالنسبه بکیره پس این سوال باقی ماند که مکتوبات مندرجه در نسخه صغیره آیا مکتوبات آکا ثوس است در نفس الامر یا پذیرد
 این سوال نزاع بزرگی است و محققین عظام در این باب نظریات خود را استعمال نموده اند و این سوال در نزد من بملاحظه تحریر
 خانیین مشکل است و ثابت در نزد من همین فدا است که این مکتوبات ها نسخه یونانی یعنی خوانده و در زمان از جن موجود بود
 و بعضی فقرات از آن مناسب ندارد بازمان اسفند نظا کثیر فعلها نامناسب است که اعتقاد نمائیم که این فقرات الحاقی است نه
 اینکه تمای مکتوبات را از برای این فقرات رد نمائیم زیرا در صورت فله نسخه که ما مبتلا با آن هستیم چنانکه یکی از فرقی این در
 نسخه کیره زیاد کرده است پس همچنین ممکنست که یکی از فرقی این و با از اهل دانات و با از هر دو نسخه صغیره نیز نموده
 باشند و اگر چه در نزد من فساد عظیمی از آن نصرف حاصل نشده است انشائی و محشی میلی در حاشیه نوشت که در زمان ماضی
 شد مکتوب آکا ثوس در زمان سرانی ظاهر شد و آنها را بطبع رسانید کورین و این مضمون جدید قریب بیست فقره است که مکتوبات
 صغیره که آنها را اصلاح کرد اگر الحاقان در آن پیدا میشود انشائی پس این منقولات چند مر ظاهر میشود اول آنکه غیر از هفت
 مکتوبات از محول است در نزد جهود مسیحی پس این مکتوبات از درجه اعتبار ساقط و هابطند و فرقی آنکه نسخه کیره از برای
 مکتوبات سبعه در نزد تمای مسیحی عبارتست از سن و بعضی از تابعین ان محول و محرفست ایضا پس این نسخه نیز از درجه
 اعتبار ساقط و هابط است **سیم** آنکه در نسخه صغیره نیز نزاع عظیمی میباشد که آیا این نسخه صغیره اصلیه است یا محول
 و محققین عظام نزاع عظیمی دارند بعضی محول میدانند و برخی صحیح پس بنا بر رای منکرین این نسخه نیز از درجه اعتبار ساقط و
 هابط است و بنا بر رای مثبتین لا بد است از افتراء بوقوع تحریف در آن و خواه حرفت از فرقه ایرین باشد و با از اهل دانات و با
 از هر دو معلوم وقوع تحریفست پس با این اعتبار این نسخه ایضا از درجه اعتبار ساقط و هابط است و ظن غالب بلکه بعضی در
 نزد مؤلف **حقیق** است که این نسخه از محول است که یکی در فرنی سیم این نسخه را ایجاد و اختراع نموده است مانند مکتوباتی که

بنای قول علی مسیحی

خبر از هفت مکتوبست و جای نهم نیست زیرا که مثل این ابحاث و اختراع و افتراء و جعل در قرن اول از فرود مسیحین
بلکه از مسیحیان دینیه بود لهذا بعد رفتن او هیچ ارجح و رساله ایجاد و اختراع نمودند و نسبت آنها را بجناب عیسی و مریم و
خوارین علیهم السلام داده اند پس چه استبعاد است در نسبت دادن صفت مکتوب جعلی با کاتولوس بلکه این مطلب قریب الیقین است
چنانچه مکتوبات دیگر را اختراع کرده و در پیش راه و دادند و چنانکه تفسیری اختراع نموده و نسبت و ذابیتش دادند و آدم
کلارک مفسر در مقدمه تفسیر خود گوید تفسیر اصلی منسوب به ایشان منعدم و مفقود گردید و منسوبی لان بسوی او متکوک
در نزد علماء و شاک ایشان حق است نهی کلام و اگر فرض کنیم که اینها مکتوبات کاتولوس است نیز فائده ندارد زیرا که الحاق و دان
ثابت و محقق گردیده است و در صورت تحقق الحاق اعتماد مرفوع میشود پس چنانچه بعضی نظرات الحاق است در نزد ایشان و کلام
جایز است بعضی نظرات که مدعی آنها را سند میدهند نیز معمول باشد و امثال این امور از حادثات است که مردم هیچ استبعادی ندارند
و پوسی در باب (۲۲) از کتاب چهارم از تاریخ خود چنین گوید که در بونی سپش اسفین کورنیه کوبید بد و سنجیک من مکتوباتی بود
با سند و خواهش اخوت و این خلفای شیطان آنها را مملو و پر از نجاست نمودند بعضی اقوال را تبدیل نمودند و برخی را داخل کردند
پس خون مضاعف حاصل شد و لذت عجب نیست اگر کسی از راه الحاق نماید در کتب مقدمه رب ما زیرا که ایشان از راه الحاق
کردند در کتب که در رتبه کتب رب ما نبود انهمی کلام و آدم کلارک در مقدمه تفسیر خود گوید بد و سنجیک کاتبهای بزرگ از صنفنا
ارجح مفقود گردید و بسیار از تفاسیر او باقی است لیکن شرح تمثیلی و خیالی با کثرت در آنها پیدا میشود و این دلیل قویست بر
تحریف در آن کتاب. پس بعد از آنکه اینهمه و معلوم بظاهری مشاهده از علمای پروتستانت در فصل دهم از مکتب اول از کتاب عبرت خود
باجوبه الا بیچاپین علی ابا طیل القلیدین چنین تحریر نموده است و اما تحریف ایشان اقوال ابا و قدما را لا بدیم از تقدیم کلام
ان ما اینکه خود را در موقف مخالفین نگاه نداشته باشیم یعنی فرقی باشد میان ما و مخالفین ما با اینکه دعای و امثال دعای ایشان
بلادلیل و برهان نباشد پس گوئیم بد و سنجیک آفشین که مذکور بود یوحنا فی الذهاب است که در کتابس تلاوت میشود و از امثال
نمی یابیم در نزد ظالمه واحده با آنچه در نزد ظالمه دیگر است زیرا که در نزد دوم طلب کرده میشود در آن از پداسانی که روح
القدس خود را بفرستد بر نان و شراب در حالت نقل این دو گوشت و خون و اما در نزد کاتولیکین از ایشان پس گفته میشود
در آن که روح خود را ارسال نماید بر نان و شراب زیرا که منقل و مستحیل شوند ولیکن در مذمت رب است اما مکتوب
تفسیر دادند در آن و گفتند منتقلان و مستحیلان فرار کردند از دعوی دوم بر ایشان با اینکه استخاله تمام میشود با ایشان
اما در نزد سرانی کاتولیک پس گفته میشود ای پداسانی روح القدس خود را بفرست بر این نان که سترجید صبح نواست
در آن کلامی پیدا نمیشود که دلالت بر استخاله داشته باشد و بیاهنت که قول اصلی فرالذهب همین باشد زیرا که در عصر
تعلم استخاله نبود و در کتابس مقرر شد و اما آقا بیظامان صیدا که منشأ انتقادی در کلیسای دوم شد و کاتولیک شد پس
در خطاب خود مجمع رومیته در ۲۲ گوید در این قضیه که موجود در نزد من کتب در طفس که مستند شدند پوتانی و غیره
و سرانی و آنها را مقابله کردم با نسخه مطبوعه رومیته که از برای رهبان با سلین است و در آن کلامی نبود که دلالت بر استخاله
داشته باشد و اینست جز این نیست این قضیه را وضع کرده است در فلانس روم نیکفورس بطریک قسطنطنیه و این موجب
خنده است زیرا که در آن ناقل نماید انهمی بعد گفته است پس زمانیکه آفشین مثل بن قدیس مزبور مشهور بین الیاء
شرقاً و غرباً و حال آنکه هر روز در جمیع کتابس تلاوت میشود در آن تلاعب نموده و تغییرش دادند موافق اغراض خود و چنان
نکشیدند از ابقاء نسبتان با بن قدیس پس از کجا از برای ما و ثون میماند بدینمه ایشان که ایشان اقوال سا بر ابا و موافق
خواهش خود تحریف نموده اند با ابقاء عنوان با اسم ابا و این مطلب را در چند سال قریب بحیث خود مشاهده نمودیم که شمشیر غیر بل
نیکی کاتولیک بل آنکه شمشیر کیدسکه مرثیه او در دین کثرت یافته یعنی قسپس باشد تصحیح کرد ترجمه تفسیر انجیل و چنان

در جواب ابی مغالطه افسوس

که از برای پویشی قرآن که بود از اصل یونانی با مشقت و مصارفت و تخارج کثیره و علمای روم که خوب غارن بودند
بلغت یونانی و عربی ترجمه مذکور را مقابله کردند در دمشق و شهادت دادند بجهت آن و نسخ مدقضا از آن گرفتند پس اقامت کسوس
آذن نداد بطبع آن در دهر الشوری تا اینکه فخر نمود بمعرفت پادری کسوس اسپانیولی و خودی یوسف صحیح المارون که این
دو نفر جاهل بودند بلغت یونانی اصلا پس نصرت کردند در نسخ مذکور موافق میل خودشان در زیاد و نقصان بجهت تطبیق با
مذهب پاد بعد از تمام آن نسخ از جهت فساد شهادت خود را بصحیح جعل نمودند پس اذن دادند بطبع آن و بعد از انتشار جزو
اول از نسخ مسطوره مقابله شد با اصل محفوظ در نزد روم پس تحریف ظاهر و آشکار کردید و فاعلین مفضح شدند تا اینکه شمس
تیمیر بل فخر مرید بجهت وقوع این فعل یعنی غصب حرک شد انشاهی پس از آن دلیلی آورده است از قول جمع ایشان بعضی جمع کاتک که
کتاب فدا که الان در کتاب پیدا میشود بجز اسما و مصنفین و مؤلفین هیچ از کلمات مصنفین در آنها پیدا نمیشود بلکه هر از تحریف
کرده اند بعد گفته است شهادت خودشان بر خودشان کاتک است که اگر ار کردند که کتاب ایشان محوی بر کتب مذوره است
و بعد گفته است ما میدانیم آنچه در این عصر نورانی واقع میشود که مبرهنند در این عصر از اطلاق دست تحریف هر آنچه در
رغبت مینمایند زیرا که میدانند که چشمهای خارسان و حافظان انجیل مراقب ایشانست و اما آنچه واقع شده است در اعصار
ظلمای بعضی از قرن پنجم تا هفتم در زمانیکه باها و اسقفها عبادت بودند از دولت بر برته و اکثر ایشان قراءت و کتابت را نمیدانستند
و همچنین مشا رفردونکی بودند از اسبیلای اقمها بر ایشان و مشغول بودند بحفظ جان خود از هلاک پس حال آن عصر را نمیدانند
اندوی تخمین و لیکن هر وقت تواریخ آن ایام را ملاحظه میکنیم نمی بینیم در آن مگر چیزی را که موجب فخر و کبر است بر حال کلیسا
مسیح آنتهی پس غافل باید در این عبادات تا مثل نماید پس بعد از ملاحظه دقت یا شکافی بمانند در صحیح اذغای ما و جمع بقاوی
بیست قانون داشت فقط پس تحریف کرده و چند قانون در آن زیاد نمودند و فرقی کاتک متمسک شدند بقانون صوفی و هفتم و چهارم
و چهارم از آن قوانین تحریف در اثبات و با است یا پادرسا له دوم از کتاب سیزده رساله المطبوعه مشتمل در صحیفه (۶۱) و
(۶۲) باین نحو مرقوم است بعد از شیکه جمع مذکور بیست قانون دارد فقط چنانچه شهادت میدهد ساوه دودیتوس و کتابها
جبل اسپوس و غیر از اینها و اینها مگر مینمایند از برای جمع بقاوی مذکور بیست قانون لافیه انشاهی و کاتک
مذوره ایجاد و اختراع نمودند و نسبت آنها را با یاد اندام مثل کالیوس و سیر سیوس و نکلیوس و اسکندر و مرسیلیوس در
رساله دوم از کتاب مذکور در صحیفه (۱۰) باین نحو نظیر یافته است در خطاب بکاتک بدستی با بالاون و غالب علمای شما
در کلیسای روم اعتراف مینمایند باینکه کتابهای این پاپها مذوره است و اصلی ندارد انشاهی بل آنکه این نمونه بود از
اقوال خودشان در باب وقوع تحریف در مکتوبات قدمای مسیحیه و کتب مقدسه انشاء الله در باب دوم بفضیل ذکر میشود
در صورتیکه کتب قدمای ایشان باین نحو تحریف و خوانند چگونگی میشود استلال کرد از آنها بجهت استناد این اناجیل را بعد پس از
تو که خالق انصاف میخواهم اگر با جان خود عداوت نداری راست بگو یا میشود از کتابهای قدمای مسیحیه مانند کلیمنس و کاتوس
و غیرها از برای این اناجیل سندی اثبات کرد پر واضح است که چنین اذعان نمیشود کرد مگر از غایت جهل بکلمات علماء و باعد
انصاف و با مغالطه عوام و کجایان **باز مغالطه ثانیه** گوئیم که این مغالطه محض است از یونیوس گوید که
مرید پطرس مرقس بعد از موت پطرس و پولس نوشت چیزها شبیه پطرس با آنها و عدا مینمود انشاهی پس ازین قول معلوم میشود
که پطرس انجیل مرقس را ندیده است و لا بد نزدیک نفس خود گوید که من گمان مینمایم که مرقس انجیل خود را قبل از مرگ و با (۶۳)
نوشت زیرا که وجه معقولی مختل نمیشود از برای قیام پطرس در روم قبل از این زمان و این تاریخ موافق است با کاتب قدیم یونیوس
که او گفت که مرقس انجیل خود را بعد از وفات پطرس و پولس نوشت است و قول با سنج موافقت با قول از یونیوس که مرقس انجیل
خود را در عهد بعد از وفات پطرس و پولس تحریف نموده است انشاهی پس از کلام با سنج و آریونیوس واضح و محقق است که مرقس

در الهامی نبوی و انجیل

انجیل خود را بعد از آن حال پطرس و پولس نوشته است پس ثابت گشت که بر این انجیل زان دیده است یقیناً و در این
 پطرس بر این انجیل از ویست صحیح است قابل اعتنا و اعتماد نباشد فلذا صاحب مرشد الظالمین با وجود شدت نقص در صفحه
 (۱۷۰) از نسخه مطبوعه مشتمل چنین گفته است گمان کردند که انجیل مارمرقس بند بر مار و پطرس نوشته شده است آنست که پس
 نظر کنید بقول او که گمان کردند پس با علی صوت ندا میکند باینکه این قول زعم باطل و اصلی ندارد و همچنین پولس انجیل لوقا را دیده
 بدو وجه **و چهارم** آنکه مختار در نزد علمای پروتستانت الان است که لوقا انجیل خود را در سال ۳۳ م تحریر نموده است و تالیف
 او این انجیل را در آنجا بوده است و این امر نیز محقق و معلومست که پولس مقدس انصاری در سال ۳۳ م از اسیری خلاص شده است
 و بعد از خلاصی از اسیری حال او بجز صحیح معلوم نیست لیکن آنکه موافق نظر غالب انجیلست بعد از خلاصی از اسیری بسپانیا
 و مغرب رفتند بسوی کاپس شرقیه و آنجا از بلاد مشرقست نه مغرب باینهمه شخص است که لوقا بعد از فرار از آنجا لوقا انجیل خود
 را در اسبوی شوقسین فرستاده است که انجیل را از برای خواطر او تالیف کرده بود چنانچه در انجیل خود تصریح با بطلب بنماید
 و صاحب مرشد الظالمین در فصل دوم از جزو ثانی در صفحه (۱۰۱) از نسخه مطبوعه مشتمل در بیان حال لوقا چنین گوید انجیل خود را در
 آنجا ۳۳ م نوشته است آنست که از جان ثابت نشده است بدلیل و برهان که شوقسین مقدس انصاری با ملاقات کرده باشد پس
 بدو وجه ثبوت نموده است روایت پولس بر این انجیل را و هر دو در صفحه (۳۳۷) از مجلد چهارم از نسخه خود المطبوع مشتمل چنین گوید
 لوقا حال پولس را بعد از خلاصی از اسیری نوشته است و از خبر صحیح حال او از سفر و غیر آن معلوم نمیشود از چنان خلاصی که در ۳۳ م بود
 تا وقت آنست که لوقا در نزد صفحه (۵۰۳) از مجلد پنجم از نسخه خود المطبوع مشتمل چنین نوشته است الان بحسب اهمیت بنویسم حال جان او را از آن
 وقت یعنی وقت خلاصی تا آنحال لیکن اغانی از بیان لوقا حاصل نمیشود و از کتب دیگر از عهد جدید باغات در نظایر نقل است مانند
 کلام قدما ایضا اغانی زانده حاصل نمیشود و اختلاف واقع گردیده است در اینک که پولس بعد از خلاصی کجا رفته است آنست که در آنکلا
 این دو مفسر ثابت و محقق گردیدند که حال مقدس انصاری بعد از خلاصی از اسیری تا وقت آنست که صحیح معلوم نمیشود پس طریقت بعضی
 مناتون مسیحیه بر فن پولس بکاپس شرقیه بعد از خلاصی از اسیری بجز و سند نمیشود و در باب نهم از رساله خود پولس با هم
 چنین تحریر شده است (۲۳) لیکن چون الان مراد این ممالک دیگر جای نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما
 بودم (۲۴) هرگاه با سپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا آمدن او در هستم که شما را در عبور زندان کنم و شما را بان سوی مشایختم
 بعد از آنکه از ملاقات شما اندک مستفیض شوم آنست که این خود پولس در این عبارت تصریح بنماید که عزم سفر اسپانیا را داده و بدلیل
 قوی و خبر صحیح ثابت شده است و من ای اسپانیا قبل از خلاصی از اسیری بر اعلیای بنک بعد از اطلاق رفتن باشد زیرا که وجه و وجه
 از برای فیض این عزیمت معلوم نشده است و در اب (۲۵) از اب (۲۰) از کتاب اعمال رسولان چنین تحریر یافته است و الحال این مبادی که
 جمیع شما که در میان شماها کشیدم و بملکوت خدا موعظه کرده دیگر روی مرا نخواهد دید آنست که این قول صحیح است در اینک که پولس ظنم
 نبود که بکاپس شرقیه بروم و کلیه من از شرف درم در رساله خود گوید که پولس با فضای بلاد مغرب داخل شد در خاک تعلیم صدق
 خال را و بعد از شهادت بموضع مقدس رفت آنست که این قول دلیل است بر اینکه مغرب رفتند بسوی کاپس شرقیه **و چهارم**
 آنکه لاردر از قول از پیوس را با این نحو نقل کرده است که لوقا مقدس پولس در کتاب خود یک بشارت را نوشته است که پولس
 بان موعظه کرد بعد تا شاکند است از ربط کلام معلوم میشود این امر بجز لوقا انجیل خود را بعد از تحریر مرقس انجیل خود واقع
 گردیده است بعد از موت پولس و پطرس بجز لوقا انجیل خود را بعد از انجیل مرقس و زفات پطرس نوشته است آنست که پس بنا بر این قول
 پولس انجیل لوقا را ندیده است و هرگاه فرض شود که پولس انجیل لوقا را ندیده باشد باز ایضا انجیل لوقا در نزد مسلمان محل اعتماد
 و اعتنا نخواهد بود زیرا که خود پولس در نزد اهل اسلام الهامی نمیشد پس قول غیر شخص الهامی بر روایت پولس در حکم الهام
 نخواهد بود زیرا که خود پولس در نزد اهل اسلام از اهل نذر و بر اصحاب تابوتست والحمد لله على التوفيق و صلى الله على محمد وآله

کما یستحق و یلحق کر باب اول موافق دلخواه با تمام و انجام رسید اکنون بی تاامل و توقف شروع در باب دوم نموده و کلام

باب دوم در اثبات وقوع تحریف در کتب عهد کهن

بنا که تحریف برد و قسم است لفظی و معنوی و تراخی نیست در نزد مسلمان و مسیحین در قسم ثانی زیرا که ایشان کلا و طرا ببول دارند صد و تحریف معنوی برادد عهد عتیق از جاعت هود در نفس الیه که مشعر بعین است در زعم مسیحین و همچنین در نفس احکامیکه ابدیه است در نزد هود و اینکه علمای پروتستانت اعتراف بنمایند صد و تحریف معنوی از معتمدین پاپا و کتب عهد عتیق و

جدید چنانچه معتمد بر پاپا این نسبت را بعلما ی پروتستانت میدهند یعنی نسبت تحریف معنوی پس اینم تحریف محتاج به اثبات میباشد و **اول** یعنی تحریف لفظی در وقوع این قسم تحریف را علمای پروتستانت بحسب ظاهر انکار بطبع

بنمایند از برای مغالطه جهال مسلمان و در سال خود بعضی دله مد و در ضعیفه ذکر بنمایند تا لاه را بشک بینند از ندین تحریف لفظی محتاج با اثبات است لهذا ما در این مقام در سد اثبات این قسم تحریف بر آمده و گوئیم بالله توفیق و علیه الکلاله لهذا البنا

بل نه جمیع الاحوال و هو الحافظ من التهود والنسبان پس این باب را صد بنمایم به ابراز آیات قرآنی که دلالت دارند بر وقوع تحریف در کتب ساوث و **اول** (م) از سوره مبارکه البقره قال الله عز وجل خاطبا لبی اسرائیل ولا تلبسوا الحق بالباطل و

تسکتموا الحق وانتم تعلمون معنی بنام حین میباشد ای بسا اسرائیل و اینجند ساوت بدین در دست و دانست تا که آن تحریف تودیه و انجیل است یعنی نا حق که لضعاع میکنند بدست خود در تودیه بنویسند تا مشبه بیکدیگر شده میان حق و باطل فرقی نتوان

کرد و میوشانید حق را و حال آنکه شما میدانید **قرآنی** (ص) ایضا از سوره مرفومه افظعون ان یؤمنوا لکم و قد کان قریب منهم یتیمون کلام الله شتم تیر فونون من بعد ما عقلوه و هم یعلمون یعنی ای طمع مبارک خداوند

کنند جهولان مرثما زاد ایچر میگویند از دعوت ایشان بدین اسلام و حال آنکه بودند که و هر از ایشان در زمان ماضی میشنیدند سخن خدا را پس میگردانیدند سخن را پس از آنکه دانسته بودند و در یافتند حقیقت را و ایشان میدانستند که افتر میکنند **سوم**

در سوره مبارکه آل عمران یا اهل الکتاب لیرتلبسون الحق بالباطل و تسکتمون الحق وانتم تعلمون یعنی اگر چه هود و نصاری چون مخلوط میسازند راستی را با باکی و ناز راستی که تحریف تودیه است و اظهار باطل در صورت حق و چو میوشانید سخن راست را و حال آنکه شما میدانید **حال** مستمع باش که حقیقه این سه ایه مبارکه را از برای توبیان کم پس گوئیم که تحریف

لفظی جمیع اقسامش یعنی تبدیل لفظی بلفظ دیگر و زیاده و نقصان ثابت و محقق است در کتب عهد عتیق و جدید پس این مقام ثلثه بر سهیل ترتیب در سه بحث از برای تودیه و بیان میشود **بحث اول** در اثبات تحریف لفظی بر تبدیل لفظ بلفظ دیگر بیان

ارشد که الله تعالی که نسخهای مشهوره از برای عهد عتیق در نزد اهل کتاب سه نسخ است **اول** نسخه عبرانی و آن معتبر است در نزد جمهور علمای پروتستانت **دوم** نسخه یونانی که این نسخه معتبر بود در نزد جمیع مسیحین تا قرن نهم از فرود مسیح

یعنی یکصد و پنجاه سال از میلاد و آن ایندث اعتقاد مسیحین این بود که نسخه عبرانی به حرفت یونانی صحیح است و حال سصد و بود و چهار سال است که غلط صحیح و صحیح غلط شده است پس بنا بر رای مشاخرین تمامی کتبشان و فقیهان تا یکصد و

پانصد سال در ضلالت و گمراهی بودند چنانچه عمل کردن ایشان بنسخه حرفی و این نسخه یونانی تا امروز معتبر است در نزد کلیساهای یونان و همچنین کلیسای شرقی و این دو نسخه مشتمل است بر جمیع کتب عهد عتیق و **سوم** نسخه سامریه است و این معتبر است

در نزد سامریین و این نسخه همان نسخه عبرانی است لیکن مشتمل است بر هفت کتاب از کتابهای عهد عتیق لفظی صحیح است که منسوب به یسوع علیه السلام است و کتاب بوشع و کتاب فضاه از برای که سامریین سا بر کتب باقیه از عهد عتیق را قبول ندارند و نسخه سامری

زادین میکنند و عبرانی دو الفاظ و فقرات کثیره که الان الفاظ و فقرات در عبرانی یافت نمیشوند و در سامریه یافت میشوند و بسیاری از تحقیقین علمای پروتستانت مانند کپکات و هیلیز و یوونیکیت و غیره در بیان نسخه سامریه را معتبر میدانند و

مجموعه کتب عهد عتیق و جدید

فِي نَضْرَةِ الْإِسْلَامِ

العبرانية واعتقاد مبتدیان که جماعت یهود عبرانیته را تحریف نموده اند و جهود علمای پرتستان پشیمان مضطر و محتاج اند در بعضی مواضع بنسخه سامریه و آنرا مقدم میدارند بر عبرانیته چنانچه انشاء الله تعالی این مورد را خواهد دانست و چون اینرا دانستی پس گوئیم از برای اثبات این قسم تحریف شواهد بسیار است لیکن ما بعضی از آنها را ذکر میکنیم **شاهد اول** آنکه زمان از خلفت آدم تا طوفان نوح علیه السلام برونق عبرانیته یک هزار و شصت و پنجاه و شش سال است و برونق یونانیته دو هزار و دو بیست و شصت و دو سال است و برونق سامریه یک هزار و سیصد و هفت سال است و در تفسیر هیبری واسکان جدول و در آن جدول در مقابل اسم هر شخص غیر از نوح علیه السلام سال عمر آن شخص را نوشته است که در آن سال از برای آن شخص اولادی منولد شده است یعنی چند سال از عمر او گذشته بود که اولاد از برای او منولد شد و در مقابل اسم نوح علیه السلام سال عمر او را طوفان نوشته است یعنی نوح علیه السلام چند ساله بود که طوفان واقع شد و صورت جدول مذکور اینست ۱۶۵۶ ۱۳۰۷ ۲۲۶۲

| الاسماء | نسخه عبرانیته | سامریه | یونانیته |
|-----------------|---------------|--------|----------|
| آدم علیه السلام | ۱۳۰ | ۱۳۰ | ۲۳۰ |
| شیت علیه السلام | ۱۰۵ | ۱۰۵ | ۲۰۵ |
| انوش | ۹۰ | ۹۰ | ۱۹۰ |
| قیسان | ۷۰ | ۷۰ | ۱۷۰ |
| مهلائیل | ۶۵ | ۶۵ | ۱۶۵ |
| نارد | ۶۲ | ۶۲ | ۱۶۲ |
| خوک بنی الخوک | ۶۵ | ۶۵ | ۱۶۵ |
| موشلخ | ۱۸۷ | ۶۷ | ۱۸۷ |
| میک | ۱۸۲ | ۵۳ | ۱۸۱ |
| نوح علیه السلام | ۶۰۰ | ۶۰۰ | ۶۰۰ |

پس فیما بین نسخ مذکوره در بیان مدت مسطوره فرق کثیر و اختلاف فاحش است و تطبیق امکان ندارد و چون نوح علیه السلام در زمان طوفان شصت سال داشت بنا بر تعیین نسخ ثلثه و آدم علیه السلام نیز هفتاد و سی سال زندگانی فرمود بنا بر تصریح آیه (۵) از باب پنجم از سفر تکوین پس لازم میآید برونق نسخه سامریه که نوح علیه السلام هنگام وفات آدم علیه السلام دو بیست و بیست و سه سال داشته باشد و این باطل است با اتفاق مؤرخین و مکتب این قولست نسخه عبرانیته و یونانیته زیرا که ولادت نوح علیه السلام برونق اول بعد از وفات آدم علیه السلام یکصد و بیست و شش سال و برونق یونانیته یعنی یونانیته هفتصد و سی و دو سال بعد از وفات آدم علیه السلام و بجهت این اختلاف فاحش بوسیله یهودی مودخ مشهور مغرب در نزد مسیحین هیچکدام از نسخ ثلثه مذکوره اعتقاد نکرده است و بخارا و مدت مذکوره دو هزار و دو و پنجاه و شش سال میباشد **شاهد دوم** آنکه زمان از طوفان تا ولادت ابراهیم علیه السلام برونق عبرانیته دو بیست و نود و دو سال است و برونق یونانیته هزار و هفتاد و دو سال است و برونق سامریه هفتصد و چهل و دو سال است و در تفسیر هیبری واسکان جدول و در آن جدول در مقابل اسم هر شخص غیر از نوح علیه السلام سال عمر او را نوشته است که اولاد از برای او منولد شد در آن سال و لیکن در مقابل اسم سامریه زمان تولد اولاد از برای او بعد از طوفان نوشته است یعنی چه قدر از طوفان گذشته بود که اولاد از برای او منولد شد و صورت جدول مذکور اینست

| الاسماء | عبرانیته | سامریه | یونانیته |
|---------|----------|--------|----------|
| سام | ۳ | ۲ | ۲ |
| ارغشدا | ۳۵ | ۱۳۵ | ۱۳۵ |
| قیسان | نارد | نارد | ۱۳۰ |
| شلخ | ۳۰ | ۱۳۰ | ۱۳۰ |
| عبر | ۳۴ | ۱۳۴ | ۱۳۴ |
| فالغ | ۳۰ | ۱۳۰ | ۱۳۰ |
| رعود | ۳۲ | ۱۳۲ | ۱۳۲ |
| سروغ | ۳۰ | ۱۳۰ | ۱۳۰ |
| ناحور | ۲۹ | ۷۹ | ۷۹ |
| ترخ | ۷۰ | ۷۰ | ۷۰ |

در اینجا نیز ما بین نسخ ثلثه اختلاف فاحش میباشد و تطبیق ممکن نیست و چون ولادت ابراهیم علیه السلام دو بیست و نود و دو سال بعد از طوفان بوده موافق نسخه عبرانیته و نوح علیه السلام سیصد و پنجاه سال بعد از طوفان عمر نمود بنا بر تصریح آیه (۱) و (۲) از باب نهم از سفر تکوین پس لازم میآید که ابراهیم علیه السلام هنگام وفات نوح علیه السلام پنجاه و هشت سال داشته باشد و این باطل است با اتفاق مؤرخین و مکتب این قولست نسخه یونانیته و سامریه زیرا که ولادت ابراهیم علیه السلام هفتصد و بیست و دو سال بعد از وفات نوح علیه السلام بنا بر برونق نسخه

(۲۹۲) (۹۳۲) (۱۰۷۲)

در بیان اعتدالی مسجده

اول و نایض و نود و دو سال بنا بر وفق نسخه ثانیه و در نسخه یونانیه يك بطن زیاد شده است فیما بین ارتفاع و شلخ فان
فیثا نشت و این بطن در غیر آنته و سایر تپانفت نمیشود و لوقا صاحب انجیل سیم بر نسخه یونانیه اعتبار کرده است و قبیلان را
در بیان نسبت سبع علیه السلام زیاد کرده است و از برای همین اختلاف فاحش مذکور مسجین در بیان شعبین مدلت مزبوره اختلا
دارند و مورد جن نسخ ثلثه را در این امر قابل اعتقاد بدانند و گفته اند که زمان مذکور سصد و پنجاه و دو سال است و همچنین
یوسفین بودی و مودع مشهور اعتقاد بنسخ ثلثه نکرده است و گفته است این زمان هصد و نود و سه سال است بقواز
طوفان تا ولادت برهم چنانچه در تفسیر هنبری و اسکات منقول گردیده است و اکتیثان که از اعلم العلماء میسجده
در قرن چهارم از فرود مسجده و همچنین قدمای دیگر گفته اند که صحیح نسخه یونانیه است و مختار و مفسر هارسیلی در تفسیر
خود در ذیل تفسیر آیه (۱۱) از باب نهم از سفر کوبین نیز همین است و همین گفته است صحیح نسخه سامریه است و همچنین مفهوم
میشود که محقق مشهور ایشان هودن همین قول مایل کرده است و در جلد اول از تفسیر هنبری و اسکات مرقوم است که
اکتیثان میگفت که جماعت یهود نسخه عبرانیه را تحریف کرده اند در بیان زمان آکا بر که قبل از طوفان و بعد از آن بوده اند
از زمان موسی علیه السلام و این کار را از برای این کرده اند که نسخه یونانیه غیر معتبر باشد از برای عبادین مسیح و معلوم میشود
که قدمای مسجده هم با سبک گفتند که او گفته است و میگویند که جماعت یهود نوزده را تحریف کرده اند در سال یکصد و
از سالهای مسجده یعنی یکصد و سی سال بعد از میلاد مسیح کلام تفسیر مذکور تمام شد و هودن در جلد دوم از تفسیر خود
گفت که محقق همین بدلیل نوبت محقق نسخه سامریه ثابت کرده است و للخص دلایل آن در این موضع امکان ندارد پس هر کس
بخواهد بکتاب او رجوع نماید از صفحه (۱۰) تا آخر و کنیکات میگوید هر گاه ملاحظه کنیم ادب سامریین را با التفسیر یهودیه و
ملاحظه کنیم حادثات ایشان را و ملاحظه کنیم سکوت مسجده در هنگام مکالمه مشهوره که واقع گردید فیما بین مسیح و ان ذن سنا
و فضه ان زن در باب چهارم از انجیل یوحنا منقولست و در این قصه با این نحو مرقوم گشته است (۱۴) زن بدو گفت ای آقای
سیم که تویی هستی (۲۰) پدران ما در اینکوه پرستش میکردند یعنی جزیم و شما یعنی جماعت یهود گوید که در اورشلم جای آ
دوان با بد عبادت نمود و چون این زن دانست که عیسی علیه السلام پیغمبر است سوال کرد ازین امر که از اعظم امور مشایخ عبادت
فیما بین یهود و سامریین و هر کدام ازین دو فرقه نسبت تحریف را بد دیگری میدهند تا حق از برای او واضح شود پس اگر استر
توزیه را تحریف کرده بودند در این موضع بر ذمه عیسی بود که این امر را بیان کند از برای تضعیفه لیکن بیان نکرد بلکه ساکت اند
بیان کرد پس سکوت مسیح علیه السلام دلیلست که حق با سامریین است و هر گاه ملاحظه نمایم او را و دیگر راه مقتضی اینست که
جماعت یهود توزیه را عمدتاً و قصداً تحریف کردند و آنچه را که محققین کتب عهد عین و بعد از آن گفته اند که سامریین عمدتاً تحریف کرده
اصولی و حقیقی ندارد یعنی تحریف از جانب یهود است کلام هودن تمام شد پس ملاحظه کن ای عاقل که چگونه اقرار و اعتراف تحریف
نموده اند چکنند مفری ندارند غیر از اقرار **شاهد سیم** آنکه آیه (۴) از باب (۲۷) از توزیه پیشی در نسخه عبرانیه بیان
نحو تحریف کرده است (۴) و مقرر است که بعد از عبور نمودن شما از اردن این سنگها شکستند و شما را امر میفرمایم در کوه عیبال
برآید و آنها را بچند و نماشید و در نسخه سامریه با این نحو مرقوم شده است این سنگها شکستند و شما را امر میفرمایم در کوه عیبال
برآید و آنها را بچند و نماشید و عیبال و جزیم دو کوه اند که مقابل همدیگر واقع گردیده اند چنانچه از آیه (۱۲) و (۱۳) از
باب معلوم میشود و از آیه (۱۱) از باب (۱۱) از همین کتاب ایضا چنین معلوم میشود پس از نسخه عبرانیه معلوم و مفهوم میگردد که
موسی علیه السلام فرمود به بنای هیکل یعنی مسجد در کوه عیبال و از نسخه سامریه معلوم میشود که موسی علیه السلام فرمود که مسجد
در کوه جزیم بنا شود و فیما بین جماعت یهود و سامریین سلفاً و خلفاً نزاع مشهور است و هر کدام از فرقهین مدعیست که نوزده
توزیه را در این مقام تحریف کرده است و همچنین فیما بین علمای پروتستانت اختلاف عظیمی در این موضع واقع گردیده است

تجرب کتب معادله

و مفسر مشهور ایشان ادم کلارک در صفحه (۱۱۲) از مجلد اول از تفسیر خود گوید که محقق کتبکات مدعی صحت سامرته است
و محقق پاری و در مشهور مدعی صحت عبرانیته میباشد لیکن بسیار از مردم میدانند که ادراک کتبکات جوار ندارد و بجزم بینایند
که جماعت بهود بعد از آن سامرتهین نوزده تا تحریف کرده اند و این امر مسلست عندا ککل کرده چون هم ما بچشمه ها و حدائق
و نباتات کثیره میباشد و عیال کوه خشکی است هیچکدام از این اشیاء را ندارد پس چون امر باین صفت است که اول مناسب است
برکت میباشد و در وقت لغت انتهی کلامه و از کلام این مفسر معلوم میشود که مختار کتبکات و بسیاری از مردم آنست که تحریف در
نسخه عبرانیته واقع گردیده است و اینکه ادله کتبکات بسیار قویست جوابی ندارد **شاهد پنجم** در باب (۲۹) از
سفر تکوین باین نحو مرقوم شده است (۲) و تکریت بعضی مقبول که اینک در صحرا چاهی است و اینک سه کله کوسفند در اینجا
خواسته که از آن چاه کله ها را آب میدادند و سنگ بزرگ برده نمان چاه بود (۱) ایشان گفتند نمیشود تا اینکه نمائی کله ها
جمع بشوند و سنگ را از دهنه چاه بغلطانند آنکاه کوسفندان را آب میدهد آنتهی پس در باب (۲) و (۱) لفظ کله های کوسفند
واقع گردیده است و صحیح لفظ شبانست بدل این دو لفظ چنانچه در نسخه سامرته و یونانیته است و همچنین ترجمه عربیه و آلفی
و مفسر هارسلی در صفحه (۷۴) از مجلد اول از تفسیر خود در ذیل آیه (۲) گفته است لعل لفظ سه شبان در اینجا بوده است
کنید بر کتبکات بعد در ذیل آیه هشتم گفته است اگر در اینجا لفظ تا اینکه شبانها جمع شوند بود بهتر بود نظر کنید بنسخه سامرته
و یونانیته و کتبکات و ترجمه عربیه و هیونیو کینت و ادم کلارک در مجلد اول از تفسیر خود گوید هیونیو کینت اصراط طبع دارد بر
صحن سامرته انتهی و قول هورن در مجلد اول از تفسیر خود موافق است با قول کتبکات و هیونیو کینت گفته است که از غلط کتاب
لفظ کله های کوسفند بدل لفظ شبانها واقع گردیده است **شاهد ششم** در باب (۱۳) از باب بیست و چهارم از سفر
شموشیل ثانی لفظ هفت سال واقع گردیده است و در آیه (۱۲) از باب بیست و یکم از کتاب اول از اخبار ایام لفظ سه سال نوشته
شده است یکی ازین دو غلط است بقیه ادم کلارک در ذیل عبارت شموشیل نوشته که در کتاب اخبار ایام سه سال فاصه است
نه هفت سال و همچنین در یونانیته در اینجا سه سال واقع گردیده است چنانچه در اخبار ایام واقع شده است و این عبارت صادق است
بلاشک انتهی کلامه **شاهد ششم** در باب (۳۵) از باب بیست و یکم از کتاب اول از اخبار ایام در نسخه عبرانیته باین نحو تحریف
گردیده است (۳۵) و اسم خواهرش معکاه بود انتهی و صحیح آنکه لفظ زنت بدل خواهر ادم کلارک گفت که در نسخه عبرانیته لفظ
خواهر واقع گردیده است و در یونانیته و لاطینیته و سرانیته لفظ زن است و نامی مترجمین این ترجمه را متابعت نموده اند انتهی
و در این موضع جمهور بر و تسنن نسخه عبرانیته را ترک نموده اند و ترجمه های مذکوره را متابعت نموده اند پس تحریف در عبارت
در نزد ایشان معین است **شاهد هفتم** در باب (۲) از باب بیست و دوم از اخبار ایام در نسخه عبرانیته
باین نحو واقع گردیده است (۲) و آخر آیه هنگام آغاز سلطنت نمودن چهل و دو ساله بود انتهی و بدشبهه این غلط است بقیه ایام
که پدرش هورام در هنگام وفات چهل ساله بود او هم بلافاصله بعد از فوت پدر بر سر سلطنت جلوس نمود پس اگر این قول صحیح
باشد لازم میباشد که پسر از پدر دو سال بزرگتر باشد و در آیه (۲۶) از باب هشتم از کتاب دوم ملوک باین نحو مرقوم شده است
(۲۶) هنگام آغاز سلطنتش آرزاه بیست و دو ساله بود انتهی و ادم کلارک در مجلد دوم از تفسیر خود در ذیل عبارت اخبار
ایام گفت که در ترجمه سرانیته و عربیه بیست و دو سال واقع گردیده است و در بعضی نسخه های یونانیته بیست سال و غالب
آنکه در عبرانیته در اصل عبارت همان طورها بوده است لیکن عبرانیتهین عدد را بجزم مینوشته اند پس هم در موضع کاف
واقع گردیده است از غلط کتاب بعد گفته است عبارت سفر ملوک ثانی صحیح است و تطبیق فیما بین عبارتین امکان ندارد چگونه
صحیح میشود عبارتی که از او ظاهر میشود که پسر از پدر بزرگتر است بدو سال انتهی کلامه و در مجلد اول از تفسیر هورن و همچنین
در تفسیر هرنیری و اسکات نیز فرار نموده اند و گفته اند از غلط کتابست **شاهد هشتم** در باب (۱۹) از باب (۲۱)

الغیر

در بیان تغیر و تبدل و تحریف

از سفر دوم از اخبار ایام در نسخه عبرتیه باین نحو ضبط کرده است (۱۹) زیرا خداوند بهوداه را بسبب اخاز پادشاه اسرائیل
ذلیل گردانید الخ و لفظ اسرائیل غلط است یغتاها زیرا که اخاز پادشاه هودا بود نه پادشاه اسرائیل و در نسخه یونانیته و لاطینیته
لفظ هودا واقع گردیده است پس عبرتیه حرف **شاهدین** در ذابۀ (ع) از زبور (۴) باین نحو تحریر کرده است (ع)
کوشهای مرا سوزان کرد و پولس اینجمله را نقل کرده است در رساله خود بعبرانیان در ذابۀ (ه) از باب هم و باین نحو نوشته است
(ه) لکن جسدی برای من از اسنی پس احد عبارتن غلط و محرفست یغتاها و علمای مسیحی در این باب بفرمودند پس جامعین تغیر
هنیری و اسکاٹ گفته اند باین از غلط کاتب واقع گردیده است و یک کلام از دو مطلب صحیح است پس جامعین تغیر مذکور مقرر
بوقوع تحریفند لکن بفرمودند و نتوانستند معین کنند کلام یک محرف است و ادم کلارک در مجلد سیم از نفسیر خود در
ذیل عبارت زبور گفت من عبرانی مثلا اول محرف است انتهی پس اینمفسر نسبت تحریف را بعبارت زبور داده است و در نفسیر
دوآلی و دیویدینت عجمی آنکه در ترجمه یونانیته و در ذابۀ (ه) از باب هم از کتاب مذکور بعبرانیان بدل فقره کرده زبور است باین فقره
واقع کرده است لکن جسدی برای من از اسنی انتهی پس این دو مفسر نسبت تحریف را بعبارت اینجمله داده اند **شاهدین**
در ذابۀ (۲۸) از زبور (۱۰۵) در عبارت عبرتیه باین نحو واقع گردیده است (۲۸) و بکلام او مخالف نگردد و در یونانیته بکلام
مخالف گردند انتهی پس در اول نفی و در ثانی اثبات است واحد عبارتن غلط است یغتاها و علمای مسیحی در اینجا نیز متحیرند و
در نفسیر هنیری و اسکاٹ باین نحو واقع گردیده است بضمیمه مباحثه بطول انجامیده است بجهت فقره که بنامین عبارتین واقع
گردیده است و ظاهر آنکه منشأ این اختلاف با زیادتی بکفرست و با بزرگی آن انتهی پس جامعین این تغیر معترف بوقوع
تحریفند لکن عجز ایشان در تعیین تحریفست که آیا در عبرتیه یک حرف زیاد شده است یا از یونانیته که **شاهدین**
یا نری در ذابۀ (۹) از باب (۲۴) از کتاب سموئیل ثانی باین نحو عیان و بیان گشته است (۹) و بواب بغداد سان در کتاب
قوم ذامک تسلیم نمود و بغداد اسرائیل شصده هزار نفر جنکی شمشیر بند بود و مردمان هودا پانصد هزار نفر بودند و در ذابۀ
(۵) از باب (۲۱) از کتاب اول تاریخ ایام باین نحو تحریر کرده است (۵) و بواب جمیع شماره قوم زابلا و دسلیم نمود و شان تمام
بنی اسرائیل هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیر کش بسوای شماره بنی هودا که چهار صد و هفتاد هزار مرد شمشیر کش بود انتهی
پس احد عبارتن در اینجا محرفست و ادم کلارک در مجلد دوم از نفسیر خود در ذیل عبارت سموئیل نوشت که حجت عبارتین امکان
ندارد و تعیین صحیح مشکل است و اغلب آنکه در کتب تواریخ از عهد عتیق تحریفات کثیره واقع گردیده است و اجتهاد در تطبیق قضا
بین عبارتین عیث است و بهتر آنکه در اول وهله تسلیم شود امریکه قدرت بر انکار او نیست و مصنفین عهد عتیق اگر چه صالحان
الهام بوده اند ولیکن ناقلین چنین نبوده اند انتهی کلام پس این مفسر مقرر و معترف بوقوع تحریف است لکن عجز او در تعیین است
و اعتراف کرد که تحریف در کتب تواریخ بکثرت واقع شده است و اصناف داد و گفت طریقی سال را است که تحریف و تسلیم نمایم از
اول وهله **شاهدین** و **انری** مفسر هارسی در نسخه (۱۹۱) از مجلد اول از نفسیر خود در ذیل ذابۀ (ع) از کتاب
فضاه نوشت شبهه نیست و اینک باین ایراد محرف است **شاهدین** در ذابۀ (۱) از باب (۱۵) از سفر سموئیل
لفظ آدم واقع گردیده است و پیشک و شبهه آن غلط است و صحیح لفظ آدم است و ادم کلارک مفسر اول احکم کرده است
با اینکه غلطت یغتاها بعد گفته است اغلب این که از غلط کاتب باشد **شاهدین** در ذابۀ (۶) از کتاب مذکور
و باب سطور چنین واقع گردیده است (۷) و بعد از انقضای چهل سال واقع شد که آبشالوم بملك گفت یغتاها آنکه بروم نند که
بخداوند کرده ام در جردن بجای او دم انتهی و لفظ چهل سال غلطت یغتاها و صحیح لفظ چهار سال است و ادم کلارک در مجلد دوم
از نفسیر خود نوشت شبهه نیست در اینک این عبارت محرفست بعد گفته است اکثر علمای بر این رفتند که لفظ چهل در موضع
چهار واقع شده است از غلط کاتب انتهی کلام **شاهدین** یا **انری** ادم کلارک در مجلد دوم از نفسیر خود در ذیل

آیات و کلمات مقصد عین

آیه (۱) از باب (۲۳) از سفر شموئیل ثانی نوشت که کتب کانت گفت در این اهد در متن عبرانی سه تخریب بزرگ واقع گردیده است
 پس در این موضع سه تخریب بزرگ اقرار کرده است **شاهد شانزدهم** آیه (۲) از باب هفتم از کتاب اول از تواریخ انعام
 باین نحو مرقوم گشته است (۳) پسران بنیامین بلع و بکر و یکر و اشیل سه نفر بودند و در باب هشتم از کتاب مذکور باین نحو مرقوم
 (۱) و بنیامین اول زادش بلع و دوم اشیل و سومی ائوخ (۲) و چهارمی یوحنا و پنجمی یافاز و تولید نمود و دوازدهم (۳) از باب (۲۴)
 از سفر تکوین باین نحو عیان و بیان گشته است نضر فارسته مطبوعه **شصت و یکم** (۴) و پسران بنیامین بلع و بکر و اشیل و کیر و فغان
 و ایچی و دوش و سیم و چهارم و اردانهمی پس در این عبارات سه اختلاف است از وجه اولی که در اسماء ذکر مرد در عدد ذکر اول
 مفهوم معلوم میشود که پسران بنیامین سه نفر بودند و از دوم معلوم میشود که پنجاه نفر بودند و از سیم مشخص میگردد که عددی
 ده نفر بوده است و چون عبارت اول و دوم از کتاب واحد بود لهذا در کلام یک مصنف نشاء لازم میاید و از غیر این مصنفان
 و بی شک و شبهه احد عبارتین در نزد اهل کتاب صادق و باقی کاذب خواهند بود و علمای اهل کتاب از یهود و نصاری در این باب
 مبهوت و متحیرند و نسبت خطا را بعزرا علیه السلام داده اند و ادم کلارک مفسر در ذیل عبارت اول گفت از جهت عدم تمیز مصنفان این
 در جای این نوشت و بالعکس در تطبیق در مثل این اختلافات غیر مفید است و علمای یهود گویند عزرا علیه السلام که این سفر را نوشت علم
 نداشت باینکه بعضی از اینها پسرند یا پسر پسرند و گویند بعضی از اینها نسی که از اینها نقل کرد عزرا علیه السلام اکثر آنها ناهب بودند و
 از برای آنکه امثال اینها امالات و از برای تمام انهمی کلامی مظالم میکنند این کتاب که عاقل هستی بدقت این موضع را ملاحظه کن و
 که چگونه مضطر شده اند اهل کتاب کلاً و طراً خواه متابعان موسی باشند و خواه متابعان عیسی و مجانی پیدا نکردند سوائی از یهود
 اینکه مکونات عزرا علیه السلام غلط است فرق و تمیز از برای او حاصل نشد فيما بین فرزندان و فرزندان فرزندان و من جهت این
 آنچه باید بنویسد نوشت و مفسر مسیحی چون از تطبیق ما بوس شد اذ که گفت و تطبیق در امثال این اختلافات غیر مفید است و ثابتاً
 گفت لابدیم که امثال اینها امالات و از برای تمام انهمی شکیم که لابدیم از تخریبان بدان آید که الله تعالی فی الدارین که جهود اهل کتاب
 گویند که سفر اول و دوم از تواریخ انعام از تصنیفات عزرا علیه السلام میباشد که با طاعت حکمی و ذکر عزرا علیه السلام این دو سفر را تصنیف نمود
 فعلمی این دو سفر را تصنیفات سه پیغمبر میباشد سه نفر پیغمبر اتفاق کردند این دو سفر را نوشتند و چون این را دانستی پس
 بدان تمامی کتب تواریخ شهادت میدهند باینکه حال کتب عهد عتیق قبل از حادثه بخت نصر اینها قطع و مخدوش و معیوب بود
 بعد از حادثه بخت نصر از برای کتب عهد عتیق تمام مکرسمی و اگر عزرا علیه السلام این کتب را در مرتبه ثانیه تدوین نمیکرد مود در زمان
 او نشانه از کتب عهد عتیق نبود تا چه برسد باز منته دیگر و این امر مسلم است در نزد اهل کتاب هیچوجه منکری ندارد و ایضا در
 منسوب بعزرا علیه السلام است و فرقی بر وقت نیست که چه این سفر را ستاوی و الهامی نمیدانند لیکن مع ذلك لا اعتقاد در نبوت او
 ار سایر کتب موزین مسیحه نمیشد در نزد ایشان چنین واقع گردیده است که توریثه سوخته شد و کسی از انمیدانست و گفته
 شده است که عزرا آنچه در توریثه اس در مرتبه ثانیه جمع نمود با جانان روح القدس انهمی و کلیم من اسکندر را بنویس گفت که
 کتب سماویه ضایع شد پس عزرا ملام شد که آنها را مرتبه دیگر بنویسد انهمی و توریثه گفته است که مشهور است که عزرا مجموع
 کتب را بعد از غارت بردن اهل بابل باورشلم نوشت انهمی و هیون فلکیت گفته است که کتب مقدسه را سائنعدم شد عزرا
 علیه السلام آنها را ایجاد کرد مرتبه دیگر با الهام انهمی و جائیل ترکانک در صفحه (۱۱۵) از کتاب بنود که در بلده در بیست و شش مطبوع
 گردیده است چنین گفته است اهل علم اتفاق دارند بر اینکه نسخه اصلیه توریثه و هکذا نسخه سایر کتب عهد عتیق در دست لشکر
 بخت نصر ضایع شد و چون منقولان صحیح آنها یعنی توریثه و سایر کتب عهد عتیق بواسطه عزرا ظاهر شد با ضایع شدن منقولان
 در حادثه انیسوگس انهمی کلام بعد از حاجه و چون این احوال را دانستی پس بکلام مفسر مذکور برگشته و میگویم که از برای عاقل
 از این تقریرات هفت مر ظاهر میشود **اگر اول** این توریثه متداول الان که مستعمل متابعان موسی و عیسی علیه السلام است

در این

در بیان مخرف غیر الهامی

نورانی که عینی علیها الهام شد اولاً نسبت و بعد از آنکه منعدم شد و غیراً علیها الهام نیا با الهام نوشتن است یعنی
این تویه تریه موسوی است و نه نورانیست که عزرا علیها الهام یافت نمود و اگر همان تویه موسوی و با خود عزرا بود بان رجوع میکرد
عزرا علیها الهام و مخالفت با تویه نمیشد و منقولات و مطالب بود با منقولات تویه و اعلا با وراق نافسه نمیشد که نمیشد برای
او از آن وراق حاصل نشود بنامین غلط و صحیح و اگر کوبند این همان تویه عزراست لیکن چون منقول بود از نفس نافسه که در حق
تحریر است عزرا علیها الهام شد و آنست فرق بگذاریم بنامین غلط و صحیح چنانچه در اینجا نشان است فرق بگذاریم در میان او وراق
نافسه و این زاد و جای این ابن نوشت پس در جواب گوئیم بنابر این تقریر بود در محل اعتقاد نخواهد بود اگر چه ناظران عزرا علیها الهام
در صورتیکه سه پیغمبر اعلا در این تویه نکرند و اوراق نافسه را بران مقدم داشتند چگونه ما میسوانیم اعتقاد نمائیم و چگونه از
وسيلة بخانت از برای خود قرار بدیم و حال آنکه خود مصنفان اعراض بنمایند **مخرف** آنکه زمانیکه عزرا را در این سفر غلط
و خطا واقع کردید و حال آنکه دو پیغمبر دیگر معین او بودند در آنوقت این دو سفر برین صد و غلط و خطا بکنند بکری بطریق اولی
از او جای خواهد بود بجهت عدم اعانت دو پیغمبر دیگر فعلیهذا اگر کسی چیزی ازین کتب دانست که شود هیچ عیبی نخواهد داشت
زمانیکه آنچه مخالف بر این قطعیه و مضامین پیدا هنر باشد مثلاً انکار نما یا آنچه بر آنکه در باب نوزدهم از سفر تکریم واقع کردید
که لوط علیها السلام در خزان خود زنا کرد نعوذ بالله و حمله شدن زنا با پدر و دوسر را بشدند که این دو ولد از او پدید میآیند و
و غایتین میباشند و نسبتاً و دو مسلمان و عینی علیها الهام این دو ولد از او از جهت دو مادر منتهی میشود چنانچه در فصل دوم از کتاب
ازین کتاب شرح و مفصل خواهد آمد انشاء الله و همچنین در باب بیست و یکم از سفر شموئیل اول واقع کردید است که ذوالعقل
بازن او را زنا کرد و از زنا با او وضعیفه حمله و شوهر او را بجهت کشت و در این وضعیفه تصرف نمود بعقد نکاح و این عقیقه
صالحه مادر سلیمان علیها السلام است علی قولم و کذا لک آنچه در باب نوزدهم از سفر ملوک اول مرقوم کردید است که سلیمان علیها السلام در آخر
عمر مرغیب زلفای خود مرتد شد و عبادت صنم نمود و در مقابل بیت المقدس بناها از برای بنها بنا کرد و از نظر خدا افتاد
و امثال این قصص و حکایات و مخرفات که هرگز اینها را قبول نمیکند اهل ایمان زیرا که مکذبات بن جنس کفایت صریح برها
مخرف آنکه کتاب زمانیکه مخرف شد لازم نیست که بوجه پیغمبر بعد از تحریف قابل بشود و اینک خدا خبر بدهد که فلان
موضع مخرف است و عادت الهیه بر این امر جاری نشده است بنا بر اصول اهل کتاب و الا لازم بود که پیغمبران لاحق کتب مخرف
پیغمبران سابق را تصحیح نمایند و حال آنکه تصحیح نکردند خودشان هم غلط نوشته اند چنانچه در **مخرف** آنکه علمای
پروتستانت در باب بنی حواری اتفاقاً میبندند که اینها و حواریین اگر چه در سایر امور قابل سهو و سهواً و ظهور معصیت میباشند
لیکن ایشان معصومند در تبلیغ و تحریر پس هر چیز بر آنکه تبلیغ و با تحریر نمودند مصون از خطا و سهو و سهواً نیست حقیر گوید اذعان
ایشان اصلی و صحیح ندارد بلکه غلط است یقیناً بنا بر کتابهای خودشان چگونه این اذعان غلط نباشد و حال آنکه تحریر عزرا علیها السلام
با وجود اعانت دو پیغمبر دیگر غلط و غیر مصون و محفوظ از خطاست چنانچه در **مخرف** آنکه پیغمبر ما هم نمیشود در بعضی
اوقات در بعضی امور با وجود احتیاجش با الهام زیرا که عزرا علیها السلام هم نشد و حال آنکه محتاج با الهام بود در آن امر و غلط نوشت
مخرف آنکه صدق ادعای اهل اسلام ظاهر شد که گفتند ما قبول نداریم که جمیع مندرجات این کتب الهامی از جانب خدا
باشند زیرا که صلاحیت ندارد که الهامی از جانب خدا باشد و آن در این کتب یافت میشود بلا شبهه چنانچه سابقاً دانستی و لاحقاً نیز
خواهی دانستی بعون الله تعالی **مخرف** آنکه عزرا علیها السلام مصون و محفوظ نباشد از خطا و تحریر برین چگونه مرفس و لوقا
صاحبان انجیل محفوظ و مصون از خطا خواهند بود در تحریر و حال آنکه حواری نیز میباشند و عزرا علیها السلام در نزد اهل کتاب نبی و
صاحب الهام و دونی دیگر صاحبان الهام معین او بودند در تحریر و مرفس و لوقا بنی صاحب الهام نیستند بلکه در نزد مسلمانان
بوحانیز از باب الهام نیستند و کلام این چهار نفر مملو از غلط و اختلافت فاحشه میباشد پر واضح است که نسبت غلط ادعای

کتاب مقدس عمده تحقیق

بخدا داد پس باید گفت که از باب ناچل بنی و صاحب الهام نبودند لهذا در غیر بیغلط و خطا واقع گردیدند **شاهد**
همه ادم کلارک در مجلد دوم از نفسی خود در ذیل آیه (۲۹) از باب هشتم از سفر اول از تواریخ ایلام گفت که در این
باب زین آیه تا آیه (۳۱) و در باب نهم از آیه (۳۵) تا آیه (۴۴) اسما مختلفه یافت میشود و علمای یهود گفتند که غیر از اعطیه
دو کبابی پیدا کرد که این فقرات در آن یافت میشود با اختلاف در اسما و تمیزی از برای او حاصل نشد که کدام بهتر است پس همان
طور نقل نمود اشعی کلامه و از برای او است که در اینجا بگویند آنچه را که در پیش گفتی **شاهد** مجلد دوم از باب نهم از
تاریخ از تواریخ ایلام در آیه (۳) در بغداد لشکر ایبا لفظ چهار صد هزار نفر واقع گردیده است و در بغداد لشکر ایبام لفظ تا
هزار نفر واقع شده است و در آیه (۱۶) در بغداد مقولین از لشکر ایبام لفظ پانصد هزار نفر بر گردیده است و چون این عدد
نسبت با این ملوک مخالف قیاس بود لهذا تعبیر دادند در اکثر ترجمه های نسخهای لاطینه بجهل هزار در موضع اول و هشتم از
در موضع دوم و پنجاه هزار در موضع سیم و مفسرین با این تعبیر راضی هستند و هورن در مجلد اول از نفسی خود گفت اغلب آنکه عدد
این نسخها یعنی نسخهای ترجمه لاطینه صحیح است و ادم کلارک در مجلد دوم از نفسی خود گفت معلوم میشود که عدد صغیر یعنی عدد
واقع در نسخهای ترجمه لاطینه در غایت محتمل است و از برای ما بسیار است غایب حاصل شد از وقوع تحریف در اعداد این کتاب و تاریخ
اشعی کلامه و این مفسر بعد از اعتراف بوقوع تحریف در این موضع تصریح کرد بوقوع آن یعنی تحریف بخوگرت در اعداد **شاهد**
نویز در آیه (۹) از باب (۳۶) از کتاب دوم تواریخ ایلام با این نحو بیان گشته است (۹) **یهوواکین** در آغاز سلطنتش
هشت ساله بود آنتهی و لفظ هشت ساله غلط و مخالف است با آیه (۱) از باب (۲۴) از کتاب دوم ملوک (۱) **یهوواکین** در آغاز
سلطنتش هجده ساله بود و ادم کلارک در مجلد دوم از نفسی خود در ذیل عبارت سفر ملوک نوشت که در آیه (۹) از باب (۳۶) از کتاب
دوم تواریخ ایلام لفظ هشت واقع گردیده است و آن غلط است البته زیرا که سلطنت او سه ماه بود اسیر ایبا بل رفت و در جلیلی نماند
با او بودند و ظالم آنکه هشت و نه ساله صاحب ازواج نمیشد و ایضا مشکل است که مثل این صغیر گفته شود که آنچه در نظر خدا قبیح
بود بجا آورد پس این موضع از سفر محرف است **شاهد** در آیه (۱۷) از زبور بیست و یکم بنا بر بعضی نسخ و یاد آیه
(۱۷) از زبور بیست و دوم این جمله در نسخه عبرانیته واقع گردیده است و دست من مانند شیر است و مسیحیون از فرقه کاتولیک و
پروتستانت در ترجمه های خودشان این جمله را با این نحو نقل مینمایند دستها و پاها هم را سوزان کردند پس بخوبی اتفاق گردیدند
عبرانیته و علت این تحریف آنست که این جمله مصداق سبع باشد یعنی بدارش کشیدند و دستها و پاهاش را سوزان کردند پس
اضطرار از تحریف نمودند **شاهد** **یکم** ادم کلارک در مجلد چهارم از نفسی خود در ذیل آیه دوم از باب (۲۵)
از کتاب اشعیا چنین نوشت که من عبرانیته در اینجا بسیار محرف است و صحیح آنست که چنین باشد چنانچه شرح از انش اب می شود
شاهد **یکم** در آیه (۱۷) از باب مذکور چنین مسطور گشته است (۱۷) زیرا که از ایلام قدم نشیند اند و بگو
نرسید و سوای تو اینجا چشم آنچه که بمنظر است بجا نواهی آوردند بدیده است و پولس این آیه را در آیه (۹) از باب دوم از رساله
اول خود با هل قریش چنین نقل کرده است (۹) بلکه چنانکه مکتوبت چیزهای ذاک چشم ندیده و گوش نشنیده و بخواطر انسان
حطور نکرده یعنی آنچه خدا برای محبت خود مهیا فرموده آنچه فرقی بسیار است و این منقول و منقول عنه یک کدام محرف است
بی شبهه و در نفسی هیری و اسکات چنین مرقوم گردیده است و ای حسن آنست که من عبرانی محرف باشد آنتهی و ادم کلارک
در ذیل عبارت اشعیا علی القوال بسیاری نقل کرده است و آنها را در وجهی نموده است پس از آن گفته است من محرف
چکم در این مشکلات غیر از اینکه یکی از دو امر را پیش ناظر بگذارم یا اینکه اعتقاد نماید با یک جماعت یهود این موضع را در مورد
در ترجمه یونانی تحریف عمدی محرف نموده اند چنانچه مظنون بظن نوی در موضع دیگر که منقول است در عهد جدید از عو رش
نظر کند بیکبار آوین از فصل ششم تا فصل هفتم در حق ترجمه یونانیته و یا اینکه اعتراف نماید که پولس از این کتاب نقل نکرده

در بیان تحریف نایب و حکما

نقل کرده است از کتاب و باد و کتاب از کتب مجرب یعنی معراج اشجار و مشاهدات ایلیا که این فطره در آن دو کتاب یافت شده است
و مضمون بعضی آنکه حواری از کتب مجعوله نقل کرده است و لعل مردم احتمال اول را در سهولت قبول نکنند پس جنبه مینمایم ناظرین را
به جنبه بلغی بدینکه چیرم احتمال دوم را بدینرا از الحاد شمرده است انهم کلام شاهد بیست و نهم **سَمِئَاتِ**
هوَرَن مفسر محقق در مجلد دوم از نصب پی خود نوشت معلوم میشود که من عبری در فترات مفصلة الذیل تحریف اول
آیه (۱) از باب بیستم از کتاب ملاکی **و حُرَابَهُ** (۲) از باب پنجم از کتاب بکاه **سَمِئَاتِ** (۳) آیه (۱۱) از باب شانزدهم **حَمَامِ**
آیه (۱۱) و (۱۲) از باب نهم از کتاب خاموص **سَمِئَاتِ** (۴) آیه (۱) از باب چهارم **سَمِئَاتِ** (۵) آیه (۴) از باب دوم بعد
صدم یعنی زبور یکصد و دوم انشی کلام پس مفسر محقق مسیحی اقرار بخریف نموده است در این مواضع در ابیات نورد کلمات
و علت اقرار این مفسر بخریف آنکه موضع اول دایمی نقل کرده است در آیه (۱) از باب نهم از انجیل خود و نقل غلط است
با کلام ملاکی در متن عبرانی و تراجم قدیمه بد و جبر و **حَمَامِ** آنکه لفظ پیش روی خود را بن جمله اینک من رسول خود را
پیش روی نویسم این جمله را بدست در منقول متی و در کلام ملاکی یافت نمیشود **و حَمَامِ** آنکه در نقل محقق واقع است
تا راه تو را پیش تو مهیا سازد و در کلام ملاکی و در برابرم راه را آماده خواهد ساخت و هوَرَن در خاشبه نوشت که سبب مخالفت
سهولت نمیشود بیان کرد غیر از اینکه گوئیم که نسخه قدیمه در آن تحریف واقع شده است انشی کلام و موضع ثانی را نیز متی نقل کرده
در آیه (۴) از باب دوم از انجیل خود و فیما بین منقول و منقول عن مخالفت واقع گردیده است و کلمات **سَمِئَاتِ** (۲) از باب پنجم
بنابر فارسیه مطبوعه **سَمِئَاتِ** با این نحو در کشته است (۲) و نایب پنجم افراتاه اگر چه در میان هزارهای یهود کوچکی لیکن از
برایم شخصی کرد در اسرائیل سلطنت خواهد نمود که خروجها پیش از قدیم از ایام پیشین بوده است از نویرون خواهد آمد و متی آیه
مذکوره و آیه (۴) از باب دوم از انجیل خود بنا بر فارسیه مطبوعه **سَمِئَاتِ** با این نحو نقل نموده است و نایب پنجم در زمین یهود
از مسافر سر از آن یهود هرگز کوچک تر نیستی زیرا که از تو پیشوا بی ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت نماید آننی با وجود
اصلاح اهل تثلیث در نرجهای فارسیه با مخالفت نایب است و موضع ثالث را لوقا نقل کرده است در آیه (۲۵) تا (۲۸) از کتاب اعمال
رسولان و فیما بین منقول و منقول عن مخالفت واقع گردیده است و موضع چهارم را نیز لوقا نقل کرده است در آیه (۱۴) و (۱۷) از
باب شانزدهم از کتاب اعمال رسولان و فیما بین ایشان مخالفت میباشد و موضع پنجم را پولس نقل کرده است در آیه (۵) تا (۶) در
رساله خود بعبز اینان و فیما بین ایشان مخالفت است و اما حال موضع ششم در سغ از برای حقیر واضح نشده است لیکن هوَرَن چون
از محققین معبرین ایشانست پس اقرار او بر ایشان حجت است **شاهد بیست و نهم** در آیه (۱) از باب بیست و یکم از کتاب
خروج در اصل متن عبرانی در مسئله جاریه نعی واقع گردیده است و در عبارت خاشبه اثبات یافت میشود **شاهد بیست و نهم**
در آیه (۲۱) از باب نهم از کتاب اخبار یعنی سفر یوآن در حکم طهور بیکه بر روی زمین راه میروند در متن عبرانی نعی یافت میشود
و در عبارت خاشبه اثبات **شاهد بیست و یکم** در آیه (۳) از باب بیست و پنجم از کتاب اخبار در حکم بیست در متن نعی است
در خاشبه اثبات و علای پر و نسفت در مواضع نکه در نرجهای خود عبارت خاشبه که اثبات اختیار کرده اند و اصل متن نازک
نموده اند پس اصل در این مواضع در نزد ایشان محرف است و از وقوع تحریف در متن احکام تثلیثه مند در حدیثان مشبه شده است
پس از روی خرم معلوم نمیشود که چه حکمی است که افاده نعی میکند و با حکمیت که افاده اثبات مینماید پس ازین تقریرات بطلان ادعا
منا بیان مسیح واضح و آشکار گردید که غایب است که حکمی از احکام کتب سنا و به سبب وقوع تحریف در کتب فوت نگردیده است
شاهد بیست و نهم در آیه (۲۸) از باب بیستم از کتاب اعمال با این نحو تحریف گردیده است (۲۸) فرمود تا کلیساها خالی
و غایت کنید که انرا بخون خود حویده است انهمی که بیایح کت لفظ خدا غلط است و صحیح لفظ رب است پس لفظ خدا در نزد او محرف
شاهد بیست و نهم در آیه (۴) از باب بیستم از رساله اول پولس **سَمِئَاتِ** و نعی مر قومت که حلا در جسد ظاهر شد انهمی

کتاب مقدس عهد عتیق

بجای آوردن کتاب مقدس

کریباخ گفت لفظ خدا غلط است و صحیح ضمیر یا بیست یعنی با بن نحو گفته شود که او در جسد ظاهر شد **شاهد**
سبی و چهارم در باب (۱۳) از باب هشتم از مکاشفات و حشایین نحو تحریر کرده است (۱۳) و در دوم و ششم
 در ششم و آنکه در وسط آسمان میبرد آنچه کریباخ و شولز گفته اند که لفظ فرشته غلط است و صحیح لفظ عقاب است **شاهد**
سوم و پنجم در باب (۶۱) از باب نهم از رساله پولس باهل فیسیس با بن نحو نوشته است (۶۱) **شاهد** که در خدا نرسی
 اطاعت کنید کریباخ و شولز گفته اند که لفظ خدا غلط است و صحیح لفظ مسیح است **شاهد** و از شواهد بحث اول از خوف ظهور
 همین قدرها گفتا نمودیم **بحث دوم** در اثبات تحریف است بر یادت و در این بحث نیز طلبا للاختصار بیدکر و بیان
 چهل و پنج شاهد گفتا بنام **شاهد اول** بدانکه هشت کتاب از کتب عهد عتیق مشکوک و غیر مقبول بود در نزد مسیحین
 تا سده و بیست و چهار سال از میلاد و اسامی آن کتب ازین قرار است **اول** کتاب **سینیر** **دوم** کتاب **باروخ** **سوم** کتاب
طویا **چهارم** کتاب **یهودیت** **پنجم** کتاب **وزدم** **ششم** کتاب **یکیز** **هفتم** کتاب **اول** **مقابتین** **هشتم**
 کتاب **دوم** **مقابتین** و در شصت و سه سالهای مسیحی منعقد شد حکم پادشاه قسطنطین در باب این کتابها و در آنجا
 نمایند در باب کتب مشکوک پس بعد از مشاورت و تحقیق علمای مجلس حکم کردند که کتاب **یهودیت** و **واجب التسلیم** است و هفت کتاب
 دیگر بحال اولی خود مشکوک ماند و این امر ظاهر میشود از مقدمه که چیرم بر این کتاب نوشته است و بعد از آن مجلس در
 در شصت و سه سال بعد پس علمای آن مجلس حکم علمای مجلس اولی و تسلیم کردند در باب کتاب **یهودیت** و علاوه کردند بر آن کتاب
 از کتب مذکوره مشکوک که کتاب **سینیر** را و مؤکد کردند حکم خودشان را بر رساله **حاکمه** و شش کتاب دیگر از مشکوک پذیر ماند پس از
 آنجلس کار تحقیق در شصت و سه سال بعد و اهل این مجلس یکصد و بیست و هفت نفر بودند از علمای مشهور بر ایشان از آن جمله
 فاضل مشهور مقبول در نزد ایشان **اکیثان** بود پس این یکصد و بیست و هفت نفر عازم حکم و مجلس اولی و قبول کردند و شش
 کتاب دیگر را نیز مقبول کردند لکن ایشان کتاب **باروخ** را بمنزله جزو کتابها و منها قرار دادند زیرا که **باروخ** بمنزله **تاب** **ریا** **علیه السلام**
 بوده است پس از آن پنجاه اسم کتاب **باروخ** را علاوه بر اسامی کتب نوشته اند پس از آن سه مجلس دیگر منعقد کردید یعنی مجلس **تروا**
 و مجلس **فلورانس** و مجلس **ترنت** و علمای این سه مجلس احکام مجالس سه گانه سابقه و تسلیم و قبول نمودند پس بعد از آنستادین
 شش مجلس کتب مشکوک مذکوره مسلم شدند فیما بین جمهور مسیحین تا هزار و دو بیست سال حال بد بخنوال بود کتب مشکوک که
 الهامی اند و عضون آنها در طرف مدت مسطوره عمل می نمودند پس از هزار و دو بیست سال از میلاد و فرمودند بر وقت
 شده و حکم اسلام نمودند و از آن نمودند در باب کتاب **باروخ** و کتاب **طویا** و کتاب **یهودیت** و کتاب **وزدم** و کتاب **یکیز** **پنجم**
 و کتاب **مقابتین** اول و دوم و گفتند این کتب مسلم و الهامی نیستند بلکه واجب از تندن و اجتناب از ذکرند حکم اسلام خود را در جزوی
 از کتاب **سینیر** و تسلیم کردند در جزو دیگر زیرا که این کتاب شانزده باب بود پس قبول کردند کتاب اول را و سه باب از باب **یهودیت** که
 شش باب از باب **یهودیت** باب دیگر در این ردیف است که بوجهی گردیدند از آنجمله **بوسی** پیش مورخ تصریح کرده است در باب (۱۳)
 از کتاب چهارم خود که این کتب محرفند مخصوص کتاب **دوم** **مقابتین** و از آن جمله **یهودیت** الهامی بودن این کتب معتمد نیستند پس ایشان
بعالیهودیت ذکر کرده اند و کلیسای روم که تا پیش ناکون اجنا اکثر از فر فریر و تسنت میباشند این کتب را ناجال تسلیم میکنند
 و معتمد ایشان در باب این کتب آنکه آنها الهامی و واجب التسلیمند و این کتابها داخل هستند در زنجهای لاطینته ایشان و مسلم
 و معتبر است در نزد ایشان دو غایت اعتبار و مبنای دین و دیانت ایشان همان تریجه لاطینته است پس زمانیکه این مطالب
 ادوات نمودی پس کویم کدام محرفی است بزاید مشکوک از بد ایشان از این در نزد فر فریر و تسنت و جماعت **یهودیت** کتابها که غیر مقبول
 بود تا سده و بیست و چهار سال و محرف و غیر الهامی و معمول بود اسلام مسیحین در مجالس متعدد و واجب التسلیم دانسته
 و آنها را در کتب الهامیه داخل نمودند و الوون **اول** و **ثانی** از علمای ایشان بر تحقیق و الهامیت این کتابها جماع کرده و عضون آنها

در بیان تحقیقات بنیادیه

عمل نمودند و کلیسای رومیه تا این زمان اصرار دارند بر این که این کتب پس ازین تقریرات ظاهر و روشن گردیده که اعتبار باجماع اسلاف مسیحین نمیشد و این اجماع دلیل ضعیفی نیست بر مخالف فضلای از اینکه قوی باشد پس چنانچه جماع نمودند اسلاف بر حقیقت و حقیقت این کتابهای محرفه غیر الهامیه پس جایز است که اجماع ایشان بر حقیقت و حقیقت این کتابها و رساله موجوده الان از همین قبل باشد یعنی اینها هم محرف و غیر الهامی باشند مانند کتابهای اول از کتابها که اجماع اول باطل و ثانوی صحیح است فایده چیست و کجاست در این میان تا یعنی سنی که این اسلاف جماع و اتفاق داشتند بر صحت نسخه یونانی و معتقد بودند بر این نسخه عبرانیته و میگویند که جماعت بهود در سال یکصد و سی بعد از میلاد مسیح نسخه عبرانیته را تحریف کردند چنانچه در شاهد دوم از مجتاز اول گذشت و کلیسای یونانیته و کذا کتابین مشرفه تا بحال نیز اجماع و اتفاق دارند بر صحت نسخه یونانیته و عبرانیته را محرف میدانند و اعتقاد ایشان مانند اعتقاد اسلاف است و جمهور علمای پروتستانت ایشان کرده اند که اجماع اسلاف و همچنین اختلافی که اقتضا بانها نموده اند غلط و اجماع بر باطل است و مسئله را منعکس نمودند و گفته اند که این نسخه صحیح و یونانیته محرف است بضملا اسلاف و همچنین کلیسای روم اجماع و اتفاق دارند بر صحت نسخه لاتینیته و علمای پروتستانت ثابت کرده اند که این محرف است بلکه هیچ نسخه مانندان محرف نشده است و هورن در مجلد چهارم از نفس بر خود از نسخه مطبوعه ۱۸۲۲ در صفحه (۳۳۳) نوشت که تحقیقات و الحاقات کثیره در این نسخه یعنی نسخه لاتینیته از فرنیچیم تا فرنیچیم واقع گردیده است بعد در صفحه (۳۳۷) نوشت که لاتینیته با بدین امر در قلب تو باشد که هیچ نسخه از نسخهها مانند لاتینیته محرف نگردیده است تا ظن این بدون مبالغات بعضی فقرات از کتاب عهد جدید را در کتاب انو داخل کردند و همچنین عبارات حاشیه را داخل من کرد تا آنکه پس زمانیکه فعل ایشان بالتسبیح بر جبهه مقبوله مندرجه این باشد پس چگونه میشود از ایشان امیدوار کرد بدینکه متن اصلی را تحریف نکرده اند و حال آنکه متن در میان ایشان مانند نسخه منداول نبود یقینا بلکه اظهار آنست که کسی که مبادرت نماید بر تحریف نسخه لاتینیته متن را هم تحریف خواهد کرد تا فعل قبیح او در نزد مردم مسطور نماید و عجب است از فرنیچیم پروتستانت زمانیکه ایشان این کتابها را انکار کردند جزوی از کتابین سیم را چرا باقی گذاشتند و چرا نامی از کتاب را انکار نمودند زیرا که از اول تا آخر این کتاب اسمی از اسماء الله در او پیدا نمی شود تا چه برسد به بیان صفات و احکام الهی و حال مصنفش هم معلوم نیست و شارحین عهد عتیق نسبت این کتاب را بشخص واحد نمی دهند سبیل جرم و دلیل بلکه نظیر و تمیز و درجتها باقی علی العجا این کتاب را منتسب نمایند پس بعضی از ایشان نسبت این کتاب را با اسماء الهی معده میدادند که از زمان عزرا علیه السلام تا زمان سیمین بوده اند و قلم یهودی نسبت آنرا به یهو کین بن یسوع میدهد که بعد از خلاصی بن اسرائیل از بابل آمد و اکتیان از مسیحین نسبت این کتاب را بعزرا علیه السلام میدهد و بعضی مردم که یهودی منتسب نمایند و بعضی باور دارند بر خاتم منسبش میکنند و در صفحه (۳۳۷) از مجلد دوم از کلمات هرئیکه فاضل مینواسم این کتاب را در ذیل اسماء کتب مسلمان نوشته است چنانچه نویسنده تصریح کرده است در تاریخ کلیسای در باب (۳۶) از کتاب چهارم و ضبط نموده است که بنیازین زن دو اشعار اسماء کتب صحیح و اسم این کتاب را نوشته است و آن دو لوگس شبهه خود را اظهار کرده است بر این کتاب در اشعار خود که آنها را بسوی سلیوکس نوشت و اتفاقا پیش در مکتوبه و هم خود این کتاب را در متن شرح کرده است **شاهید و قرآنی** (۳۱) از باب ۳۳ و ششم از سفر تگوبین باین خود یافته است (۳۱) و ملوکی که در زمین ایدوم سلطنت نمودند قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت نمایند ایشان بودند تا آنکه امکان ندارد که این اظهار کلام موسی علیه السلام باشد زیرا که مدلول آیه آنست که من کلام بان بعد از زمان برپا شدن سلطنت بنی اسرائیل است و اول سلاطین ایشان تا اول بوده است و او سجد و فحاه و شش سال بعد از موسی علیه السلام و ادم کلادک در مجلد اول از نفس بر خود مدو قبل این آیه نوشت که غالب من آنکه موسی علیه السلام این آیه را نوشت و آیا آنکه بعد ازین آیه است تا آیه (۳۹) بلکه این آیات یا کتاب اول از سفر اول از تواریخ ایام است و من بطریق قوی قریب بیغین خلق مینمایم که این آیات مکتوب بود بر حاشیه نسخه صحیح از نو در پیش ناقل کان کرد که بها جو من است پس داخل من نمود آنکه کلام در این نسخه با حقایق آیه افرا و اعتراض بنمایند پس بنا بر افرا در این

لؤلؤ

در کتب مقدسه عهدین

مفسر کتابهای ایشان قابل تحریف بوده است زیرا که این کتابها با نبودن آن از تویذ مشتی باطل گردیده در جمیع نسخهای تویذ شایع
 کنند **شاهد ششم** آیه (۱۱۰) از باب بیستم از تویذ مشتی باین نحو عیان و بیان گشته است (۱۴) با شریب و تویذ مشتی
 سرحدار کوب و انا بعد و کثوری و معکاتی گرفته آنها را با اسم خود با شان حوث با شریب معنی کرده تا امروز آنستند و این آیه نیز امکان دارد
 که از کلام موسی علیه السلام باشد زیرا که متکلم باین آیه باید بنا بر آن باشد از زمان با شریب تا کثیر بدلیل قول او تا امروز زیرا که امثال
 این لفظ مستعمل نمیشود مگر در زمان بعد بنا بر تحقیق محققین از علمای ایشان عنفری خواهی دانست که حاصل مشهور ایشان تویذ
 در بیان این دو فقره که ما آنها را در شاهد دوم و سیم نقل نمودیم در مجلد اول از تویذ خود نوشت که این دو فقره امکان ندارد که از کلام
 موسی علیه السلام باشد زیرا که فقره اول دلالت دارد بر اینکه مصنف این کتاب بعد از زمان هراپ شدن سلطنت بنی اسرائیل بوده و فقره دوم
 دلالت دارد که مصنف کتاب بعد از زمان اقامت یهود در فلسطین بوده است لیکن اگر این دو فقره را الحاق فرماییم غلطی در حقیقت
 کتب منظرین نمیشود و هر کس نظر دقیق نظر نماید میداند که این دو فقره بلافاصله فقط نیستند بلکه سنگینی دارند بر متن کتاب بخصوص
 فقره دوم زیرا که مصنف کتاب موسی باشد و با غیر او لفظ تا امروز تا نیکو بدین اغلب اینکه در کتاب همین قدر بوده است با شریب و تویذ
 تمامی سرحدار کوب و انا بعد و کثوری و معکاتی گرفته آنها با اسم خود با شان حوث با شریب معنی کرده پس بعد از فروز این لفظ را در حاشیه
 ز یاد کردند تا معلوم شود اسامی که با شریب باین معنی نموده است تا امروز همان اسم را دارند پس لغت را در حاشیه مشغول بمن شد در نسخه
 دیگر و هر کسی در این امر شک داشته باشد نسخهای یونانی را ملاحظه کند خواهد دید که در بعضی نسخها بافت میشود در نسخهای
 دیگر در حاشیه نوشته شده است انهمی کلام پس مفسر مذکور را قرار و اعتراف نمود که امکان ندارد این دو فقره از کلام موسی علیه السلام
 باشند و قول او اغلب الحاق دلالت دارد بر اینکه سندی در نزد او نیست سوای گمان و گذشته از هر اینها قول او دلالت دارد بر اینکه
 این کتاب بعد از گذشتن چند قرن از نالیف قابل تحریف مخربین بوده است زیرا که این لفظ بموجب قرار مفسر بعد از چند قرن علاوه
 شده است و مع هذا جزوی از کتاب شده و در جمیع نسخهای متأخره شایع گردیده است و قول او هرگاه این دو آیه را الحاق فرماییم
 خللی در حقیقت کتب منظرین نمیشود دلالت میکند بر غضب مفسر و این ظاهر است و جامعین نفسیه نیز با اسکا کشته اند یعنی
 در ذیل فقره دوم جمله اخیر الحاقی است کسی بعد از موسی علیه السلام الحاق کرده است و اگر بزرگ شود تضادی در مضمون واقع نخواهد
 کرد بدانهمی **مصنف کوب** بل تحقیق جمله اخیر لغو است زیرا که تمامی فقره دوم امکان ندارد که از کلام موسی علیه السلام باشد چنانچه
 هوند اعتراف نمود **فائده** در فقره دوم چیزی بگرماند و لا بدیم از اظهار آن و آن نیست که با شریب معنی نیست بلکه بکسر کوب
 چنانچه در آیه (۲۲) از باب دوم از کتاب اول تواریخ انجام مرقوم گردیده است **شاهد هفتم** آیه (۴۱) از باب دوم و دوم
 از سفر اعداد باین نحو مرقوم گردیده است (۴۱) و با شریب معنی رفته فصبهای ایشان از انصرتا آورد و آنها را حوث با شریب نامید
 انهمی حال این آیه مانند حال آیه تویذ مشتی است که در شاهد بیستم گذشت و در دیشتری بیکل بعضی کتب که کتب عهدین
 وجدید دارند آن نفسیه مینمایند که در امر بکلی چاپ شده است کالمت بنا لیف و شروع کرده است و اینست و تامل از آنکس که در
 باین نحو مرقوم گردیده است بعضی جملهها شک در کتاب موسی یافت میشود البته این دلالت دارد که آنها از کلام موسی نیست همانند
 آیه چهارم از باب سی و دوم از سفر اعداد و آیه (۱۴) از باب بیستم از تویذ مشتی و همچنین بعضی عبارات این کتاب موافق عبارات موسی
 نیستند و جز ما نمیشود که چه کس این جملهها و عبارات را ملحق نموده است لیکن بظن غالب میگوئیم که عزرائیل بنی اسرائیل را ملحق
 نموده است چنانچه خبر میدهد از بن الحاق باب (۹) و (۱۰) از کتاب عزرائیل و باب (۱) از کتاب نجیا انهمی پس این علمای یمن دارند
 که بعضی جل و عبارات در تویذ موسی یافت میشود که از کلام انجناب نمیشوند لیکن شواهد اسم ملحق را معین نمایند بلکه بر
 سبب ظن نسبت الحاق را بعزرائیل دادند و این ظن هم چیزی نیست و از ابواب مذکوره ظاهر نمیشود که عزرائیل را ملحق چیز را
 بنویز بن الحاق کرده باشد زیرا که از باب کتاب عزرائیل مفهوم میشود که عزرائیل را ملحق نامتف نمود بر افعال صادره از بنی اسرائیل و ملحق

الحاق

در بیان تحریفیات کتاب

نمود بنگاه و از باب کتاب نجما معلوم میشود که تویذیر داعی را بر ایشان خوانند **فائده** (۴) از باب دوم از سر اعلا داد که صاحبان دکتیری بیبیل نقل نموده اند همان اثر (۴) است که ما در این شاهد نقل نمودیم و اختلاف بحسب ارجح می باشد زیرا که ما از ترجمه فارسی مطبوعه شده و ترجمه فارسی مطبوعه شده نقل نمودیم و ایشان از ترجمه ای انگلیزی و غیره نقل نموده اند **شماره** (۱۴) از باب بیست و دوم از سفر تکوین باین نحو فرموده است (۱۴) و این هم اسم آنکه از او خواه بر آید که داشت که نام او هم چنین میخوانند و در کوه خداوند غنا پاست آنهمی و بر این کوه اطلاق کوه خداوند نشده مگر بعد از بنای هیکل که سلیمان علیه السلام چهارصد و پنجاه سال بعد از موت موسی علیه السلام بنا کرد پس ادم کلارک در دیباچه کتاب عزرا علیه السلام حکم کرده است که اینجمله الحاق نیست و بعد گفته است این اسم بر این کوه اطلاق نشد مگر بعد از بنای هیکل آنهمی **شماره** (۱۲) از باب دوم از تویذیر مشقی باین نحو فرموده است (۱۲) و در ایام پیشین حوربان در سیب سبک کوه داشتند تا بنی عیسی ایشان را اخراج نمودند و ایشان را از حضور خود تبار بود ساخته در جای ایشان ساکن شدند بنوعی که بنی اسرائیل زمین موروثی خودشان را که خدا بایشان داد عمل نمودند آنهمی پس ادم کلارک در دیباچه کتاب عزرا حکم کرده است که این آیه از ملحق است باین قول تا بنوعی که بنی اسرائیل زمین موروثی خودشان را خود لیل الحاق قرار داده است **شماره** (۱۱) از باب بیستم از تویذیر مشقی باین نحو عیان و بیان گشته است (۱۱) زیرا که عوگ یعنی عوج ملک با شان از قبیل بلند فدان بنهائی باقی بود اینک بس غروی که بر سر این است تا در دیت بنی عمون نیست که طولش در ذراع و عرضش چهار ذراع بر پیمایش ذراع آدمی آنهمی و ادم کلارک در دیباچه نفس کتاب عزرا گفته است که عوگ مخصوص عبارت از خیره دلالت دارد بر این که این آیه بعد از موت بن سلطان بعد از طویل نوشته شده است و موسی علیه السلام از آن نوشت **شماره** (۳) از باب بیست و یکم از سفر اعلا د این نحو شرط یافت است (۳) پس خداوند دعای اسرائیل را **الحاج** نمود و کفایت از اشلیم نمود و ایشان و شهرهای ایشان را با کلی خراب نمودند و آنکه از او آیه نام نمادند آنهمی و ادم کلارک در دیباچه اول از غنبر خود در صفحه (۲۰) نوشته که من میدانم این آیه الحاق است بعد از وفات موسی علیه السلام زیرا که در آن آیه این هالک نشدند در عهد موسی علیه السلام بلکه در وفات نبر در **شماره** (۳۵) از باب شانزدهم از سفر تریح باین نحو مطلق کرده است (۳۵) و بنی اسرائیل در آن چهل سال نارسیدند ایشان بزمین ما مورث خوردند یعنی مژگانا و آمدن ایشان بزمین و کفایت کفایت خوردند پس این آیه از کلام موسی علیه السلام نیست زیرا که الله جل شانهم من ذمعت نموت زمین را شپور از نام الجوه موسی علیه السلام و نام موسی ننده بود بنی اسرائیل داخل رضی کفایت نکردند و ادم کلارک در دیباچه اول از سفر تریح در صفحه (۹۹) نوشته که در آن کفایت کردند از این آیه که سفر تریح بعد از منوع کردن غالبی از بنی اسرائیل نوشته شده است لیکن ممکنست که عزرا علیه السلام باین الفاظ ملحق نموده باشد آنهمی کلامه **شماره** (۳۰) که در این آیه نیز وجود هیچ است و احتمال فشرخ حال مجرد و خالی از دلالت و در مثل این موضع قبول نیست و صحیح است باین آیه هیچ گایکه منسوب بموسی علیه السلام است از تصنیفات آن جناب نمیباشد چنانچه این امر را با بر این قاعده و ساطع در باب اول بدرجه ثبوت رسانند بطوریکه از برای از باب انصاف که خالی باشد از اعتساف هیچ شکی و شبهه باقی نمی ماند **شماره** (۱۴) از باب بیست و یکم از سفر اعلا د باین نحو فرموده است (۱۴) از این سبب که کتاب حورب خداوند ذکر میشود که واهی در سوفا هت و نه های ارفون و امکان ندارد که این آیه از کلام موسی علیه السلام باشد بلکه دلالت دارد که مصنف سفر اعلا د جناب موسی نمیباشد زیرا که مصنف این سفر خال را فضل میکند از کتاب حورب خداوند و آن امر و جزوما معلوم نشده است که مصنف این سفر یعنی سفر حورب دت چه شخصی بود و در چه زمان و مکان بود و وجود این کتاب مانند وجود عتساف در نزد اهل کتاب است و این آیه را شنیده اند و خود را ندیده اند و نسخ این کتاب در نزد این کتاب یافت نمیشود و ادم کلارک در دیباچه نفس سفر تکوین حکم کرده است که این آیه از ملحق است بعد گفته است غالب آنکه لفظ کتاب حورب خداوند در حاشیه بوده بعد از اخل من کردن پدایشی کلام پس این مفسر